

جبهه ملی مراکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند.
دکتر محمد مصدق

جبهه ملی ایران

خط سیاه را چه کسی میکشد

در صفحه ۷ بخوانید

پنجشنبه ششم اردیبهشت
تک شماره: ۱۵ ریال

هفته نامه
شماره ۱۱

بازرگان: انتقام را کنار بگذارید

این سلب امنیت و اطمینانی که از مردم شده و امروز در روزنامه‌ها و کشتارها و سخت‌گیریهای شدید است این یک حالت تزلزل و وحشت و ناراحتی و نگرانی در همه ملت وجود دارد و ملت ایران یک حالت عدم تعادل پیدا کرده است و همه می‌پرسند و می‌ترسند اگر کمیته‌ها و پاسدارها و افرادی که به نام کمیته و پاسدار یا بانهایت‌بی‌حیانی و تاجرانوردی بنام امام عمل می‌کنند و اسلحه هم که دارند این وضع اگر ادامه پیدا کند عاقبت این ملک و ملت و مردم و از جمله دولت چه خواهد شد.

بازرگان با اشاره به اینکه انقلاب ما وارداتی نیست و از میان مردم برخاسته است از همگان خواست که گذشته‌ها را فراموش کنند و در فکر بازسازی مملکت باشند. نخست وزیر در ابتدای این پیام ضمن ابراز تأثر و تأسف از ترویر سرلشکر قره‌نی به ناراحتی که برای حضرت آیت‌الله طالقانی پیش آمده بود اشاره کرد و افزود:

ما بر خلاف سنت پیغمبر و اسلام عمل نمیکنیم همه قشرها در انقلاب سیم دارند انقلاب ما وارداتی نیست

مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی در یک پیام رادیو تلویزیونی مردم را دعوت به همبستگی کرد و از آنها خواست که روحیه انتقام را کنار بگذارند و برادروار در رادپیشبرد هدفهای انقلاب بکوشند.

بازرگان تأکید کرد که دوستی و حس انتقام میان مردم بزرگترین سد در راه پیشرفت کارهای دولت و مملکت شده است و ما را با خطرات بزرگی مواجه کرده است. نخست وزیر گفت همه قشرها در انقلاب سیم دارند، چریکها، مجاهدین کمیته‌ها همه حق بزرگی نسبت به انقلاب دارند و باید در حال حاضر تنها به فکر پیروزی نهائی انقلاب باشند.



وقتی افراد با گناه و بیگناه و روی حساب عداوت خواهی یا خصوصی و غرض گرفته بشوند اصلاً زندگی دیگر وجود نخواهد داشت. چه برسد به ترقی و رسیدن به محیط عدالت و وضع مطلوب. از خصوصیات و ویژگیهای انقلاب اسلامی ما همین پدیده کمیته‌ها است. در کمتر سخنرانی تلویزیونی بنده بود که یادی و نامی از کمیته‌ها و پاسدارها و این افراد تکم و تهریم البته قسمت اعظم آنها حق خدمت و ارزش و فداکاریهایشان را ادا کردند اما تنها این نبوده مضار و صدماتی هم بر آنها مترتب بوده که آنرا هم باید ذکر کرد البته در جنب خدمتشان و زحماتشان خیلی کمتر است.

انقلاب ما کودتای نظامی نبود نخست با اشاره به کیفیت انقلاب گفت: انقلاب ما کودتای نظامی نبود و تا حدودی ضد نظامی بود و ملی بقیه در صفحه ۲

نگاهی گذرا به «سیاست موازنه منفی»

انتخابات دوره چهاردهم مجلس قانونگذاری در شرایطی که مبین‌ما زیر سلطه بیگانگان و دست‌نشانندگان داخلی آنها بود، با دخالت آشکار «سپهبدی» و «تدین» نخست‌وزیر و وزیر کشور وقت انجام گرفت تصور انجام انتخابات آزاد و راه یافتن وکیلان راستین ملت به مجلس موی از هیجان در سراسر ایران برپا کرده بود ولی برغم آرزو-های طلایی و خوابهای شیرین مردم ستمدیده و محروم جز در پایتخت و یکی، دو شهر دیگر انتخابات از دخالت مأموران دولت مصون نماند و در نتیجه بیشتر نمایندگان مجلس چهاردهم را کسانی تشکیل داد که مورد قبول مردم نبودند.

بافته و سایه شوم مرگ و قطعی برزندی روزانه مردم جنگ‌زده، گسترده بود. بقیه در صفحه ۸

تلاش برای ایجاد یک اتحاد بزرگ

گفتگو با جمعیت نهضت آزادی ایران، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، سازمان سیاسی جنبش و نهضت رادیکال آغاز کرده و شنیده میشود که به تازگی نیز رسیده است در برنامه کار این اتحاد از یکی دوسازمان سیاسی شناخته شده دیگر هم نام برده میشود. در سازمان کنونی جبهه ملی ایران حزبهایی ایران و ملت ایران شرکت دارند.

و کم نقطه نظرهای مشترک دارند و حرکتی گذشته و آینده‌شان در جهت انقلاب اسلامی ملت ایران بوده و می‌تواند باشد یک ضرورت تاریخی است، شورا به داریوش فروهر عضو هیات اجرایی و سخنگوی جبهه ملی، مأموریت داد که با سایر حزبها و جمعیت‌های سیاسی در جهت ایجاد یک اتحاد بزرگ گفتگو کند. فروهر فعالیت خود را با

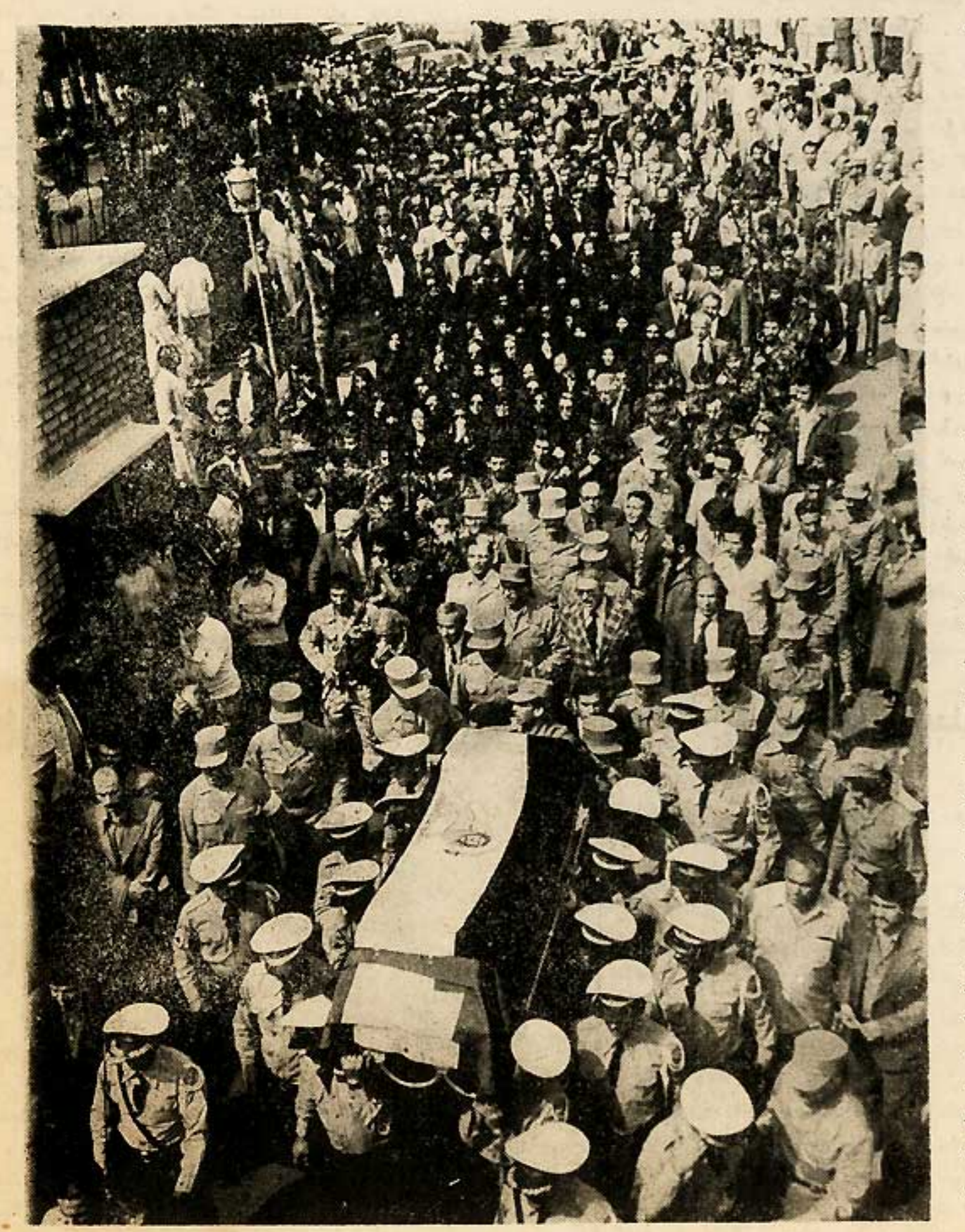
پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران ضرورت تاریخی است. در آخرین جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران که در هفته گذشته به ریاست مهندس حسین تشکیلی شد، پس از بحث و تبیین این نظر که در زمان کنونی، برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران اتحاد آن دسته از گروه‌های سیاسی که بیش

نیاز به احیای فرهنگ ملی

در سرزمین‌های استعماری نظام آموزشی تنها به عنوان یک عامل ویژه جهت سوق دادن توده‌ها در چهارچوب استعمار توسعه می‌یابد، تا فرمانبران سرزیر و مطیع پرورش یابند، این دست‌آموزان بگونه نیرویی جداگانه در داخل نظام زندگی می‌کنند و رشد می‌یابند. و وسیله تلقین و گسترش ارزش‌های تحمیلی می‌شوند. استعمارگری پست‌طوری وانمود می‌کند که نظام آموزشی و پرورشی استعماری به سود مردم است و در حالیکه موجد و موجب سلسله مراتب و اختلاف گروهی در اجتماع است خود را حامی و پشتیبان مساوات اعلام می‌کند. بطور کلی هدف آموزش و پرورش استعماری از سونو جدا ساختن مردم کشورها می‌گردد باورشان را تسخیر نمود و بدانها قبولاند که شایسته داشتن زندگی مناسب و انسانی نیستند و این پذیرش با احساس کوچک انگاری و فرومایگی توأم گردید در افریقا همزمان با تجارت برده، آموزش و پرورش اروپایی همراه با سیاست تغییر مذهب وارد شد و جالب توجه است که این سیاست‌های شوم پیوسته توسط عمال خود فروخته داخلی اعمال گردیده است زیرا حضور مستقیم نیرو-های استعماری موجب آگاهی و جبهه-گیری است و این خود آن چیزی است که استعمارگر پیوسته از آن

بهریز داشته است (و یا لاقابل پس از بلوخن تجربه‌های تلخی در سرزمین‌هایی نظیر هند). تصور اینکه کشوری می‌تواند خود را از یوغ سرمد اجزوت-تدین-تدین همه بنیادهای نابل لمس و غیر قابل لمس استعمار در هم کوبد و بنیانی نو بر اساس نیازهای ملی برپا دارد تصوری واهی و کودکانه است. اگر پس از دست یابی به استقلال همان کنیم که آنچه ساخته و پرداخته استعمار است می‌توان به گونه‌ای مورد استفاده ملی قرار گیرد بطور دقیق به حفظ و حتی گسترش قدرت فرهنگی و اقتصادی استعمار کمک کرده‌ایم باید گفت تنها راه رهایی از سلطه استعمار نامرعی، بنیان فرهنگ ملی است. یک دگرگونی بنیادی در ساخت اجتماعی و اقتصادی حیاتی است و باید بهر حال شجاری انتقادی و احساس مسئولیت‌آرمانی ما باشد. خوشبختانه برغم کوشش بی-امان فرهنگ استعماری در ایجاد سکون و ایستایی و احساس تابعیت و اتکای فرهنگی، نیاز به احیای فرهنگی ملی و رسیدن به حیثیت واقعی انسانی و بدینگر سخن بازگشت به خویش، پیوسته در سراسر جهان سبب شده است که ملت‌ها از زیر فشار ستم و زندان و مرگ باخون تازه و جوشان سر برآورند و زندگی فشار ستم و زندان مرگ باخون را انسان که شایسته مقام والای انسان است برپا دارند.

فراموش نکنیم که تنها از راه احیای فرهنگی است که استعمارگران به آسانی می‌توانند ملتی را زیر نفوذ چینی خود گرفته فاند ارزش‌های انسانی و ملی سازند. در ایالات متحده آمریکا نظام آموزشی کوشید تا سیاهان را به وسیله تلقین ارزش‌های استعماری و جای دادن در پایین‌ترین رده نظام اجتماعی در چارچوبی خاص و بگونه «سکسان» و «هم‌شکل» درآورد. در امریکای لاتین نوعی برهنگ جزئی از ارزش‌های درونی مردم شد که بجای گسترش آگاهی‌های اجتماعی خودگرایی و مادی‌اندیشی دانش‌آموزان و تبلیغات پر زرق و برق و سرطانی استعمار که تمامی لطافات زندگی آنها را بر می‌گردد باورشان را تسخیر نمود و بدانها قبولاند که شایسته داشتن زندگی مناسب و انسانی نیستند و این پذیرش با احساس کوچک انگاری و فرومایگی توأم گردید در افریقا همزمان با تجارت برده، آموزش و پرورش اروپایی همراه با سیاست تغییر مذهب وارد شد و جالب توجه است که این سیاست‌های شوم پیوسته توسط عمال خود فروخته داخلی اعمال گردیده است زیرا حضور مستقیم نیرو-های استعماری موجب آگاهی و جبهه-گیری است و این خود آن چیزی است که استعمارگر پیوسته از آن



قره‌نی شهادت مبارک

مردان بزرگسال و مردان میدان، هنگامی که به محوطه بیمارستان وارد شدند و برادر سرلشکر قره‌نی را بر روی صندلی نشسته دیدند گریستند، گوی بر گونه‌های او گذاشتند و جز گریه عبارت دیگری نگفتند. افسران جوان که شاید در طول خدمت کوتاه خود چنین ندیده بودند، با ناباوری به محیط می-نگریستند و به حکم وظیفه بسیاری تشییع جنازه ایستاده بودند. دیدم افسر جوانی را که به یکبار دیگرش آهسته می‌گفت هرگز باور نمی‌کردم این چنین محروم باشم دیگری می‌گفت ابتدا می‌خواستند محبوبیتش را بگیرند و سپس جسمش را، ولی اجتماع همکاران قدیمی و مردمی که از گوشه و کنار شهر برای تشییع جنازه او درخا آن مصدق آمده بودند ثابت کرد که قره‌نی محبوب بود و دوست‌داشتنی. در محیط بیمارستان ۵۰۱ ارتش، یاران و دوستان قره‌نی بودند و گارد تشییع‌کننده جنازه و همچنین کارکنان بیمارستان. چند لحظه پیش بقیه در صفحه ۸

در این شماره :

۳ ص شرافت آزادی در آزادی بیان است

۴ ص عاقبت مردی که سوار انگلیسها شد

۵ ص افزایش تولید نفت راه حل فوری نجات اقتصاد است

۶ ص سکوت علامت رضا نیست

۷ ص مبارزات دانشجویی ادامه خواهد یافت

اطلاعیه وزارت کار و امور اجتماعی در مورد حداقل دستمزد کارگران بقیه در صفحه ۸

اطلاعیه وزارت کار و امور اجتماعی در باره ساعت کار در هفته بقیه در صفحه ۸

در حاشیه زمان

و در باطن ریاکارانه از شاعران حرفه‌ای دولتی که همه را باید طوطی وار بخوانند، کتابهای درسی را سیاه کرده است و حاصل این آغاز ناخوشایند عدم علاقه به مطالعه کتاب و مطبوعات است که نشریات هفتگی روزانه میچورند به زور عکسهای سکسی و اخبار جنجالی حادثه‌های که شرارت و فساد را به همراه دارد مطاع خود را آب کنند و این چنین رسالت یستی را بلوش بکنند.

بیانید همراه با این دگرگونی انقلاب همه نمودهای فرهنگی را تقییر دهید و باتوجه به روحه جستجوی کودکان کتابهای درسی را آنچنان تدوین کنید که ذوق و شوق مطالعه را دافن نکنیم.

محلله مستضعفین

● در سال برگزاری جشنهای دوهزار و پانصد ساله نب ساختن مدرسه یادبود بالاگرفت و مسابقه تقدیم بنای مدرسه و اعلام واگذاری یک روز حقوق فلان و بیمان اداره همراه با تبلیغات تلویزیونی و مطبوعاتی کولاک کرد. در هر گوشه و کنار و وسط بیابان و تپه و جنگل مدرسه‌های سرهم بندی شده، اکثر اهداکنندگان این مدرسه‌ها زمین بازاری بودند که برای بالا بردن بهای زمین خویش گوشه کوچکی از زمین‌های خود را که دروازه آبادی و گلبانگ مسلمانی بود برای این امر اختصاص دادند. کاری نداریم که این مدرسه‌های بدون معلم و وسایل آموزشی با آن بنای سست و سرهم بندی شده اکنون بیشتر بیون استفاده افتاده است. چون یکی از خاصیت‌های کار نمایشی همین است.

امروز هم جنبش خانه‌سازی برای مستضعفین مورد استقبال مردم این مرز و بوم واقع شده صفهای طولانی در کنار باجه‌های بانکها بنا نیست انسانی واقعا شوکه‌مند و ستایش آمیز است. ولی تصمیم‌گیری عجولانه و بدون برنامه کوچکترین نتیجه‌اش اینست که شوق کمک را تبدیل به بی‌تفاوتی کند، ساختن یک محله یا یک سری خانه و زدن داغ مستضعف به سانسکتینش و اثراتش بروحیه جوانان و کودکان تحت تکفل این خانواده‌ها اثری است منفی. در صورتیکه خرید خانه‌های کوچک ساخته شده توسط معماران خانه‌ساز و اجاره آن در حدود بیست و پنج درصد درآمد ماهانه اجاره‌نشینی می‌تواند گره کور مسکن را تا حدودی حل کند و در ضمن بخش خصوصی می‌تواند با فروش این نوع ساختمانها به‌کار تهیه خانه‌های ارزان قیمت بپردازد و گروه‌های بیکار کارگران ساختمانی را جذب کند.

در انقلاب نباید رنجید

● در اجتماع افسران شهربانی که دکتر یزدی معاون نخست‌ت وزیر و وزیر امور خارجه حضور داشت معاون شهربانی کل ل کشور گفت که:

آقای دکتر یزدی شما از یک گروه ترسیده انتظار خدمت نداشته باشید و خودم را با آنکه در معرض کوچکترین اتهام نیستم، ولی جرات نمی‌کنم به کسی بگویم سرتیپ شهربانی هستم و با در رفت و آمد به محل کارم احساس دلیره می‌کنم.

معاون شهربانی سپس افزود که حضرت محمد پس از فتح مکه به به کفار گفتند آزادید بروید. شما باید زندگی افسران را بررسی کنید. اکثر آنها پس از ۳۰ سال خدمت هنوز در خانه اجاره‌ای زندگی میکنند. گروهی از افسران قاچاقچیان و سارقین زیادی را دستگیر کرده‌اند حال این افسران از آنها وحشت دارند.

پس از سخنان معاون شهربانی یک افسر جوان خطاب به دکتر یزدی گفت: اگر امروز بما دستور دهند به نطق برویم و در درگیری آنها مداخله کنیم ما وظیفه داریم این کار را انجام دهیم، بدون اینکه کاملا از جریان مطلع باشیم. در رژیم گذشته نیز همین بود بما دستور میدادند و ما فکر می‌کردیم که درجای خلق و آرامش مردم گام برمی‌داریم و از صحت و سقم قضیه بی‌اطلاع بودیم حال نباید برای این قبیل مسائل ما محاکمه و مجازات شویم و در حال حاضر هیچکدام از ما نمی‌دانیم که آیا سرنوشت ما نیز به‌داده‌گاه انقلاب خواهد گشت یا نه. زیرا هر یک از ما در مأموریت‌های شرکت داشتیم، سنگ خوردیم، کتک خوردیم و تیره‌هوائی شلیک کردیم و با اخیان دزاین درگیری کسی گشته شد... روی سختم با دوستان، برادران و هموطنان نیروهای انتظامی است که امروز نگران فردای خود هستند و باید این را باور داشته باشند که انقلاب در دوره انتقال بناچار باید تصفیه کند و حالا اگر در این تصفیه خدای ناکرده بنده‌ستای و رسته‌ای توسط گروهی غیرمسئول توهین می‌شود به دیده اغماض بنگرند و وظیفه ملی خود را در قبال این مرز و بوم گهنسال فراموش نکنند و از خداوند شاکر باشند که می‌توانند آزادانه نظیر همین اظهار نظرهای منطقی را در جمع بدون ترس و واژه بیان کنند باید این آزادی را گرمی بدارند و قدرش را بدانند.

به عنوان پناهنده سیاسی:

اتریش محمدرضا پهلوی را می‌پذیرد

برونوکرایسکی صدراعظم اتریش در مصاحبه‌ای با مجله پراگین چاپ هامبورگ اعلام کرد که شاه سابق امپراتور در صورتیکه دست از فعالیت‌های سیاسی بردارد می‌تواند از حق پناهندگی در اتریش برخوردار باشد. که مکزیک هشدار ایران را در مورد تیرگی روابط در صورت رفتن شاه، پناهگاه است و همانطور که پناهندگانی از شیلی در کشور ما بسر می‌برند محمدرضا پهلوی هم می‌تواند به اینجا بیاید. صدراعظم اتریش یادآور شد که محمدرضا پهلوی به معنی واقعی کلمه یک پناهنده سیاسی است و علاوه بر این برای ما مطرح‌ترین مسئله است.

بازرگان

کارمندی چون اعتصاب کرده، او خودش را مالک لاقال آن اداره می‌داند و میگوید مدیران و مسئولان این اداره را من باید معین کنم و من بتوانم زیر بار فرمانش بروم. هرچون فداکار که چراغ دیده - رنج دیده - وارد میدانهای شهادت شده حالا یا خودش شهید شده یا زخمی شده و اشپید را در پیلوش دیده او هم دیگر نهایت علاقه را پیدا میکند هر حزب و جمعیت ولو در اقلیت چون وارث نام شهادتی بودند و این اسم را روی خودشان گذاشتند خودش را موقت به دفاع از خلق می‌داند و دفاع از دموکراسی و کاری باین ندارد که آیا این خلق احتیاجی و درخواستی نسبت به دفاع از دموکراسی و کاری به این ندارد که آیا این خلق احتیاجی نسبت به دفاع او دارند و دموکراسی هم آریا لازم‌اش این نیست که رعایت اکثریت انسان را بکند و آنچه خلاف میل اکثریت و عموم است اینقدر روی آن پافشاری و مزاحمت و کارکنی فراهم نیاید. خلاصه این اوضاع که ممکن است با صددر صد حسن نیت و قصد خدمت در پیش دادگاه عدالت حق باشد، در عمل یکتو از هم گسیختگی و ناتوانی و منازعه را پیش آورده و دولت ما و جمهوری اسلامی را مواجه با خطرات و مشکلات زیادی کرده تا آنجا که بما فرصت نمی‌دهد به مسائل اساسی بپردازیم. آینده سازی بکنیم. حالا پاره‌اش چیست. چه باید کرد. در برابر این مسئله کمیته‌ها - پاسدارها و انفراد گروهی که بیشتر آنها هم مسلح هستند و فداکارانه و با حسن نیت خدمت میکنند. ولسی ضمنا ایجاد هرج و مرج و ازهم گسیختگی هم پیدا شده است آیا

باید اینها را از بین برد؟ بیچوجه من‌الوجه. بلکه وضع با شرایط روز و اینکه می‌بینید ضد انقلاب چه‌طور روز بروز دندانش را تیزتر میکند و نقشه‌هایش را ظریف‌تر و خطرناکتر میکند. باید در این جهت آنها تقویت بشوند ولی تنظیم بشوند از حالت بی‌نظمی خارج بشوند.

در آنجا هم که مربوط به دولت میشود به گردش در آوردن چرخهای اقتصاد و جواب دادن به هزاران مسائل بیکاری و ارتزاق و بهداری بشود مخصوصا تسهیل صدق مجلس موسسان و قانون اساسی و دولت آینده قطعی جمهوری اسلامی را به‌بند. و امام هم همان روز اول انتصاب دولت فرمودند اطاعت این دولت فریضه الهی و اسلامی و دینی هم است پس باید حتما مخصوصا آنجا که جنبه انتظامی و نظامی دارد یعنی کار پاسدارها و کمیته‌ها اینها نه تنها نباید هیچکار و عملی را برخلاف دولت و برخلاف سیاست عمومی مملکت انجام دهند، البته با تصویب شورای انقلاب و تأیید رهبری انقلاب معین میشود هیچ عملی را برخلاف آن نباید بکنند، چه برسد به اینکه همانند و مزاحمت بکنند و دستور بدهند.

نخست وزیر در ادامه سخنان خود به مشکلات ناشی از اختلاف و انتقام اشاره کرد و گفت: بسیاری از نظریات و اتهامات تا آنجائی که ما رسیدگی کردیم، شایعه و غیر وارد است. ولی بعضی وقت‌ها دیدیم برعکس بوده و ناشی از اغراض بوده اما خیلی هم است که صد در صد حقیقت دارد و هیچ نفی نمی‌کنم خوشبختی در سابق بوده، فرض کنید یک افسر مادامی که در ارتش است و افسر شاغل است یا یک قاضی و یا یک معلم و آموزگار یا یک مهندس کاری نمی‌توانست بکند جز اطاعت آن دستگاه. اصلا باید اطاعت کند مگر اینکه در جهت خلاف قانون حاکم آن زمان یا در جهت خیلی خلاف و غیر انسانی و وحشیانه که دستور می‌دادند. در حرحال این حالت پیدا شده و کار مملکت رفته است و روی ما اگر بخواهیم تصفیه بکنیم و پاسکاری بکنیم مثل دوره قبل از رفتن شاه با آن ایام باید کار سازندگی و انجام وظایف مربوط به این دوران و جواب دادن بخواسته‌ها و احتیاجات را کنار بگذاریم و از همه کسانی که ناراحتی از آنها داریم با آنها حساب و سوء ظن داریم. حساب آنها را تصفیه بکنیم آنهایی را که می‌خواهیم بکشیم و بکشیم و آنهایی را که می‌خواهیم از مملکت بیرون کنیم بیرون کنیم و آنهایی را که می‌خواهیم اموالشان را بگیریم، بگیریم. آنهایی که می‌خواهیم محروم از خدمت بکنیم، بکنیم بعد به‌کار بپردازیم. البته طبیعی است که چنین چیزی را نه شما می‌خواهید و نه امکان پذیر است.

نخست وزیر با اشاره به مطلب مرحوم دکتر علی شریعتی در کتاب اسلام‌شناسی در خصوص بخشش جموری ما هم جمهوری اسلامی است. قرآن کتابا است ولسی برخلاف سنت پیغمبر عمل کرده و میکند. مگر قرآن نگفته است سود شما در اینست و وظیفه شما در اینست که تاسی به عمل پیغمبر بکنید، ما برخلاف عمل پیغمبر و اسلام عمل میکنیم و خیانت به اسلام میکنیم. البته کسانی ابراز نگرانی میکنند که ما اگر چشم‌پوشی کنیم خطاها و خیانت‌های این افراد را اینها کار از سر می‌گیرند خنده میکنند و حساب ما را می‌رسند و آنچه رفته بودیم پتیه می‌شود. بنده جواب اینها را نمی‌دهم قرآن جواب اینها را داده است دستورات پیغمبر دائما به صدرا دانش این بود که همانقدر دشمنی که به طرف شما نیزه زده همینقدر کفراف کرده عقیش نرود. آیه قرآن است اگر باز ایستادند دست بردارند از دشمنی ما بدانید که خدا مغرور و رحیم است.

نخست وزیر گفت من این پیشنهاد و خواهش را تنها به اعتبار سنت پیغمبر و آیه قرآن و رفتار ائمه تمسکین بلکه اجازه و توصیه‌ای از ناحیه رهبر عالیقدرمان در این زمینه دارم. اجازه دادند، همانطور که ایشان در آن پیام‌شان قبل از روز ارتش اعلام عفو بخشودگی برای ارتشیان کردند می‌خواهم الاکرام، بالاتمام باید در تمام صحنه مملکت و ملت این حالت برادری، دوستی و اعتماد و حسن ظن برقرار شود. از گذشته صرفنظر بکنیم خداوند آنچه را که گذشت عفو کرد ما هم بدستور خدا و پیغمبر عمل بکنیم. ضمنا من این پیشنهاد و این تقاضا را نه برای خدمت یا منت به سر گذاشتن به برادران انقلاب نکردم خلاصه کلام بعد از خدا، از شمولیت امداد می‌طلبیم و امیدوارم بتوانیم این راه طولانی دشوار پر خطر و این بار سنگین را به نتیجه نهائی برسانیم. امیدوارم که رهبران عظیم‌الشان دینی و سیاسی مسا، کمیته‌ها و پاسداران و کلیه گروهها و افرادی که ذی‌علاقه و حتی ذی‌علاقه و ذی‌حساب در این انقلاب هستند، صمیمانه از جان و دل با دولت همکاری کنند.

دو سیستم متفاوت

● شماره دهم روزنامه جبهه ملی رودرویم قرار گرفته، روزنامه چه عرض کنم، هفته‌نامه.

این‌ده شماره حاصل کار عده‌ای انگشت‌شمار انسان پرتلاش و خستگی‌ناپذیر که با کم‌پولی و نبودن مهر و درآمد سعی کرده‌اند که نفس ارگان جبهه را بنهند.

هفت شماره اول یکروز در میان با تیراژ وسیع و کار شبانه روز در قطع کوچک و دوشماره با تفاوت زمانی ده روز و قطع بزرگ و دوباره یک شماره به اندازه کوچک ولی هشت صفحه. یاد روزنامه‌های ارگان دوره طاغوت می‌افتم که چند ماه پیش از انتشار با بودجه کلان و اجاره ساختمانهای بزرگ و کوچک و خیل منشی و تلفنچی اطاقهای متعدد و نویسندگان رنگارنگ مقدمه انتشار را فراهم میکردند. حقوقهای کلان و برترسین وسایل فنی در اختیار آنها قرار داشت.

در اینجاست که چهره حقیقی یک سازمان ملی با اتکای به خود روشن میشود و تفاوت دو سیستم متفاوت مشخص و معلوم میگردد.

شهر زشت، زشت، زشت

● تهران چهره زشتی دارد یک شهر از مجموعه بناهای نامتجانس و ساخته و پرداخته منشی صاحب کار کسلیقه صاحب‌کارانی که فقط برای وصول و حصول جواز ساختمان به ارشیتکت رجوع می‌کند و پس از دریافت مجوز ساختمان دیگر کاری بکار مهندس طراح ندارد و در این میان نقش شهرداری و اداره شهرداری فقط و فقط نظارت ناقص بر میزبان، مگر از زیربنا و مقدار نورگیر است و دیگر کاری به‌کاربسرده مصالح درست ساختمانی و استحکام بنا و هماهنگی با سایر بناها و یک محله یا شهر ندارد.

و تازه مهندس ناظر در قوانین شهرداری برای ساختمانهای کوچک که بخش عظیمی از بناهای موجود در تهران را تشکیل می‌دهد مورد نیاز از جهت ضوابط شهرداری نیست و در همین بخش است که زشتی و ناماهنگی بیداد می‌کند و البته برای سازنده یک بنای کوچک که از نظر نمادی در مضیقه است امکان پرداخت دستمزد مهندس ناظر و یا تهیه یک نقشه درست نیست و این وظیفه شهرداری است که با استاندارد کردن بناهای شهر درصد یا صدوینجاه نوع و تعیین ضوابطش و نامسازی هماهنگ نقشه‌های مورد نیاز را در اختیار متقاضیان قرار دهد و بعلت وجود استانداردهای تعیین شده، سازندگان مصالح ساختمان و ابزار آلات مورد نیاز بتوانند به‌تولید بپردازند و در سطح زیاد تولیدکنند و دیگر مسئله‌ای بنام سفارش دادن درب و پنجره و سایر لوازم مورد نیاز بنا به سلیقه شخصی وجود نداشته باشد و سرعت و حرکتی تندتر به ایجاد واحدهای ساختمانی بدهد و پوسهای تمام شده ساختمان که با هیچیک از کشورهای پیشرفته تناسبی ندارد و در حد متعادل تثبیت شود.

خشت اول چون نهید معمار کج

در مدرسه بغاظر ساری که از درخت بی‌خود پریده بود آشی که گرم ماند بسیار بوته گل که معلم زچوب خویش برپای من نشاند

این شعر از شاهرودی شاعر خوب ازسالهای دور در ذهنم باقی مانده.

کتابهای درسی که اولین حرکت درکار مطالعه برای کودکان و انسانهای بویای دانش و مطالعه است با موضوعات خشک و نثر آب نکتیده برای همیشه ذوق و شوق مطالعه را در نوبسواگان می‌کشد، داستاها و تمثیلهای عهد عتیق بدون گرایش به زندگی نو و دنیای پیشرفته علم و دانش جدید بشری و قصائد و اشعار بظاهر اخلاقی

بدنبال اختلافهای سیاسی شدید:

کابینه امارات عربی متحده استعفا کرد

کابینه امارات عربی متحده دیروز استعفا داد تا کابینه تازه‌ای تشکیل شود. شیخ زاید بن سعید آل‌مکتوم حاکم دومی و نایب رئیس امارات گفت: کابینه وی برای آن استعفا کرده است که دولت دیگری برای تحقق بخشیدن به وحدت کامل روی کار آید. استعفا کابینه امارات عربی متحده یک روز پس از پایان سفر میانجیگرانه وزیر خارجه کویت به ابوظبی صورت گرفت وی در این صورت گرفته است.

شرافت آزادی در آزادی بیان است

*** تدوین ضوابطی برای مطبوعات فقط در حد جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد گسیختگی احتمالی بعضی نشریات ضروری به نظر می رسد.**

*** باید از گروه های فشار به نشریات خلع ید کرد و جلو ایجاد امپراطوری های مطبوعاتی را که باعث دیکتاتوری مطبوعاتی می شود گرفت.**



بشر تشنه اطلاع و آگاهی است روح کنجکاو رفتار او همیشه در جستجو است می خواهد بداند فضای اطراف خود را می کاود و بعد دایره این کاوش را وسیع تر می کند این خوی و خصلت از زمانهای بسیار دور ارتباط جمعی را در جامعه بشری شکل داده است که خود تاریخی بر از رمز و راز دارد و در حوصله این مقاله نیست. این مقدمه کوتاه را بدان جهت آوردم که دامنه بحث را به مطبوعات بکشانم. مطبوعات باشمول وسیع غیر لغوی خود، یعنی نشریات و رادیو و تلویزیون مطبوعات از همان آغاز که با شکل تکنیکی کنونی طبع و توزیع شدند و یا به مورد امواج در اختیار بشر قرار گرفته خوی و خصلت مغرب و سازنده خود را آشکار ساختند. مغرب برای قدرتهای حاکمه که منافع سیاسی و اقتصادی خود را در خطر دیدند و سازنده برای آنان که در تپو تاب ختمت به خلق خود بودند.

نقش را داشته اند گرچه مطبوعات در این شکل اخیر نیز همواره با گروههای فشار صاحبان منافع، قسودت های اقتصادی و فرصت طلبان سیاسی در ستیز بوده اند و در پاره ای موارد نیز چاره ای جز تسلیم نداشته اند.

بنابراین آنچه که در بالا آمد هنگام بحث و بررسی مطبوعات چگونگی و حدود و نفوذ آزادی مطبوعات به عنوان اولین سؤال مطرح می شود چکیده سؤال باید این باشد: آیا حدود آزادی و همچنین وظیفه مطبوعات باید مشخص باشد؟

پاسخ به این سؤال زمینه اساسی یک بحث پرداخته و جدی است، بحثی که تاکنون در باره آن زیاد گفته اند و شاید زیاد هم شنیده ایم در تمام این بحث و بررسی ها و نظریه متفاوت باطریق وسیع در برابر هم قرار می گیرند یکی نظریه آزادی کامل مطبوعات و دیگری نظریه ایجاد ضوابطی که مطبوعات در محدوده آن به حرکت ادامه دهند. بیشتر کسانی که به وظیفه معین

معشوق من

شاید بهتر باشد در این مقاله از رادیو تلویزیون کمتر بگوئیم که در بساداش بسیار سخن رفته است و اگر فرصتی باشد در مقاله دیگری موضع این دو وسیله را بررسی کنیم ولی اژم اکنون این آگاهی را داشته باشیم که رادیو تلویزیون حتی در عرصه محتوای جمهوری اسلامی ناتوان بوده است و به نظر می آید که مردانندگان آن با ناآگاهی از کاربرد این دو وسیله درصدد چرخاندن چرخهای آن هستند که با توجه به حساسیت نقش شاید در آتیه عواقب غیرقابل جبرانی پیش آورد.

و اما نشریات چاپی که آگاهانه تر از رادیو تلویزیون در حیات خود ادامه می دهند. اشاره کردم که اکنون نشریات ملی و ویژه روزنامهها به دو گروه تقسیم شده اند. تعدادی از آنها رسماً وابسته به یک جهان بینی و یا ایدئولوژی خاص هستند. تعدادی دیگر تحت عنوان سیاسی، اجتماعی... طبع و توزیع میشوند و خود را فارغ از جانبداری از هر مکتب و مسلکی می دانند ولی پاره ای از نشریات گروه اخیر در محدوده طرز تفکری خاص طبع می شوند. بررسی در وضع موجود مساله شناخت خصوصیات نشریات، وابسته و ناوابسته را مطرح می سازد مطبوعات وابسته چنانکه از نام آنها پیداست به نشر اندیشه و یا پیش حزب و جمعیتی خاص می پردازند و این مطلب را نیز معمولاً در یکی از صفحات مشخص نشریه اعلام می دارند، مانند «آزادی» وابسته به جبهه دمکراتیک ملی، جبهه ملی ایران ارگان جبهه ملی، کارگر جمعیت سوسیالیست ها و... بازترین خصوصیت این گونه نشریات در اینست که خود را به خواننده معرفی می کنند و صریحاً اعلام می دارند که وابسته و یا ارگان یک ایدئولوژی خاص هستند بقیه در صفحه ۷

معشوق من مسلسل خودکار است نارنجک است تفنگ است شعر رگبار است در اولین نگاه که او را دیدم در جبهه ی نبرد «فلسطین» بود بردوش آن برادر: در دست آن مجاهد: در این زمانه ی وانفسا معشوق من رهایی انسان را، تکبیر می زند او اعتقاد دارد خیر و صلاح و آرامش با جنبش مسلحانه ی مردم با توپ و تانک و نارنجک تامین می شود وقتی به خواستگاری او رفتم از درد و داغ انسان از غارت و شکستجه در ایران فریاد می کشید و مهربه ای نوشت بدین شرح: «هزار مرد مسلح هزار مرد چریک، هزار بسته ی نارنجک هزار قبضه تفنگ، هزار جوخه ی آتش هزار جعبه فشنگ.» و خانه اش را گفت: «تمام صحنه ی ایران تمام سینه ی دشت و حمله گاهش را از خانه برگزید: «درون بستر غاری فراز کوهستان به کشور ایران.» معشوق من مسلسل خودکار است او هر کجا که بخوایم می آید او هر کجا که برگردم، می گردد در شهر سرخ «قم» یا هر کجای دیگر فرقی نمی کند. معشوق من مسلسل خودکار است یک شب که در محله ی دشمن از شش جهت محاصره بودم تنها پناه من بود. او دشمن سعادت انسان را در هر کجا که ببیند سوراخ می کند. معشوق من امانت «عاشورا» است او یادگار «حسین» است من دوست دارمش من می ستایمش. معشوق من مسلسل خودکار است او نبض هوشیار جهان و جان انقلاب زمان و روح جنبش و بیداریست معشوق من سحرآمیز است او مژده داده سال دگر تا که لاله ها، ۱ زخون سرخ شهیدان در دشتها برآیند و خاندان شهیدان بیاد بود عزیزان بر بقیه و هزار بیابند فرزند ان، که نام رهایی را، از رهبر بزرگ» زمان وام برده است از سینه ی گشاده ی من - کوله ی مسلسل خودکار - آنروز، روز شوکت انسان است آنروز، روز شوکت انسان. تهران - هفدهم آذرماه ۱۳۵۷ طه حجازی «ح. آرزو»

تعمیلات فردی یا گروهی معین را که در نهایت تبدیل به انارشیسم مطبوعاتی خواهد شد خطا و یا چرم مطبوعاتی بدانیم و رسیدگی به این گونه جرائم نیز نه در صلاحیت دولت بل نخبگان ملت باشد تا حدودی به منظور تنهایی از این تلفیق نزدیک شده ایم.

با توجه به تمامی آنچه که گفته شد، حال ببینیم مطبوعات در کشور ما چه حال و روزی دارند واقعیت اینست که ما امروز به سوی گزینش راه آزادی در چارچوب مصالح کشور می رویم، نشریات و رادیو و تلویزیون کشور گواه این معنا هستند. رادیو و تلویزیون از همان روزهای آغازین به ثمر رسیدن انقلاب راه مشخصی را در پیش گرفتند در همین دوره سانه بردارگفته شد که راه، راه اکثریت است اطلاق رادیو و تلویزیون انقلاب اسلامی ایران و رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در پی رفرانوم به این دو وسیله ارتباط جمعی نشان دهنده بازگویی آراء و عقاید گروهی است که انقلاب را انقلاب اسلامی شناختند و در پی آن با آراء اطع خود نظام حکومتی کشور را تبدیل به جمهوری اسلامی کردند. روزنامهها و مجلات نیز زرد اینس میسان موضوع مشابهی داشتند تنها شاید معیودی با تأیید اسلامی بودن انقلاب به انعکاس عقاید و آراء مختلف نیز پرداختند.

در این میان نشریات جدیدی نیز انتشار یافت تعدادی شناخته و تعدادی ناشناخته ولی به دنبال یک اصل و اندیشه و آن نشر افکار و نظریات حزب و یا گروه جمعیت سیاسی.

مطبوعات و حدود آزادی آن اشاره می کنند می گویند: به هر حال آزادی مطبوعات مانند هر آزادی دیگری در محدوده مصالح یک کشور قرار می گیرد و همین مصالح است که وظیفه و حدود آزادی مطبوعات را تعیین می کند. اینان آزادی خارج از محدوده مصالح مملکت و یا بقولی اکثریت را چیزی جز هرج و مرج نمی شمارند و آن را به زبان جامعه می دانند.

اما گروه دیگری معتقدند هر عضو جامعه باید بتواند آراء و عقاید خود را آزادانه به وسیله مطبوعات منعکس کند تا تیلو این نظریات و برخورد آن با نظریات دیگر جامعه را به سوی پویایی هدایت کند و آراء و عقاید جدید همراه با سیر زمان همیشه فرصت عرض اندام داشته باشند. به نظر می رسد این دو نظریه متضاد هر کدام در برد اجرایی دارای محاسنی باشند که تلفیق آنها میسر است راهگشای تازه ای در زمینه آزادی انعکاس اطلاعات و اخبار و برخورد عقاید و اندیشهها باشد بخیر شک اگر در تعبیر آزادی مطبوعات ارضای

تعلیل است. هیچ کادی نمی توانی بکنی، به نظر من یک نامه بنویس به دادستان انقلاب»

آقای بازرگان. این اخراجها که متأسفانه با هیچ الگویی جز الگوهای شاه و ساواک قابل تطبیق نیست اگر از سوء تفاهم و تنها در مورد یک بر تانه عملی شده بود. بدینی است که جایی برای ایجاد مزاحمت برای شما باقی نمی گذاشت.

من به شما پیشنهاد می کنم که دو سه تن از افراد مورد اطمینانتان را کمی داندید مجلوب شعار و ادعا خواهند شد و شکوه آزادی ظاهر یسا وابستگیها چشمشان را نخواهد گرفت و مرغوشان نخواهد کرد، مامور رسیدگی به سوابق این افراد بکنید و ببینید برآستی تعداد آنها که آلودگی های مالی و سیاسی داشته اند چند نفر بوده است و خیل بی گناهان چند تن اند؟ به شما پیشنهاد می دهم که ناموجه بودن بسیاری از احکام برایتان بیش از آن که حیرتزا باشد، غم انگیز خواهد بود. این نیروهای متخصص، مجرب، آشنا با زمینه و نحوه کار در طول تمام این سالها برای دولت مخارجی داشته است. این افراد با سازمانشان و همکارانشان وابستگی عاطفی و احساسی دارند، غم معیشت و نان زن و بچه هم البته مطرح است و بالاتر از اینها اعتبار انسان در خلوت خویشتن و سر بلندیش نزد وجدانش.

آقای بازرگان آنها که ساچا از ایران به مهره و پیچ به بیسج این سازمانها توسط بسیاری از همین بی گناهان اخراج شده برپا شده و توسعه یافته است، که حتی پیش از محاکمه در یک دادگاه صالح اداری «حظه باهام، شارلانها و دزدحهای قدیم» نامیده می شوند.

آقای بازرگان، به عنوان نخست وزیر مسئول این کشور نمی خواهید علت این اخراجها را جویا شوید یا ایجاد چنین خودمختاریهایی در دل دولت موقت انقلاب، ما از کدام انقلاب سخن می گوئیم؟ سرانجام این برآیه دیگر کدام بیغوله خواهد بود؟ نام این تجاوز آشکار و عذرش کدام است؟ دل من می لرزد آقای بازرگان و دل شما هم اگر هم امروز نلرزد و دستتان اصلاح قاطعی را آغاز نکند فردا بسیار دیر خواهد بود. سوختن در میان تر دانمان، اگر انقلابی قاطع، منزه، منطقی و پیشرو رخ داده باشد، یک فلک کاری لازم است در کنار آنها که شهید شده اند. اما سوختن در آتش بیداد، و تن دردان به ظلم و زورگویی، دوباره خشت بر خشت نهاده است برای برپا کردن یک ساواک دیگر، و این

عرض دارم! آقای مهندس بازرگان

بسیار ارزشمند، روحیه شاد، پسرانبار، آماده به خدمت و علاقمند گروه کثیری که این انقلاب را از آن خود می دانستند. اما بی رحمانه و گاه بدلیل بی اهمیت، از میدان بیرونشان کردند و گذاشتنشان در کنار، «عمال رژیم سابق» آنها که خوردند و چاییدند و غارت کردند گذاشتند و رفتند. حالا یک گروه بی گناه، عموماً تشکیل شده تحصیل کرده که باور کنید فقط ظاهراً دستشان به دهانشان می رسد، دارند زنده زنده در آتش می سوزند.

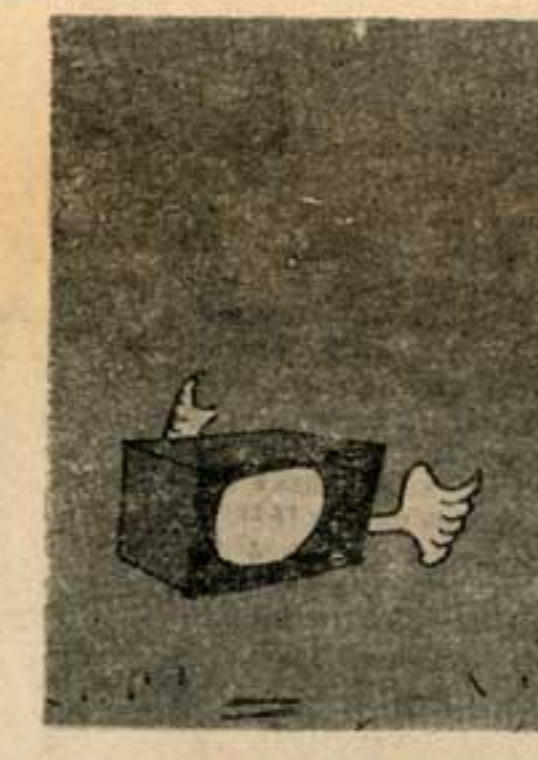
مسئول این بیدادها و این تجاوزها کیست؟ به یک متخصص، به یک فرد تحصیل کرده و با تجربه که برپا ترین سالهای جوانی و زندگی را در خدمت سازمانی گذاشته است، یک نامه پنج شش سطری می رسد و «به نام خدا،» به این وسیله، به اطلاع می رساند که شما از کار برکنار شده اید و دیگر هیچ سمتی در این سازمان ندارید. علت اخراج ذکر نشده است. سیاسی از تصام زحمات، بدعتها، فلک کاریها پیشکش آنها که نیازمند به به و چه هستند، حداقل زهر تلخ زورگویی به نحوی از سطور نسامه بیرون کشیده نشده است تا باور کنیم که انقلابی در این سرزمین دوی داده است و آن همه کشتار، آن همه محرومیت و مصیبت برای آن نبوده است که جانعلی به جای جانعلی بشینند.

اقامه دعوا در دادگستری و شکایت و اعتراض رسمی بر علیه چنین ظلمی تنها راه حل به نظر می رسد، اما وکیل مجرب دادگستری هم با همدردی و انلوهسی صمیمانه اظهار می کند که «دادگستری عملاً

*** با ایجاد این خودمختاریها در دل دولت موقت انقلاب، ما از کدام انقلاب سخن می گوئیم و سرانجام این بی راهه دیگر کدام بیغوله خواهد بود؟**

*** کنار گذاشتن افراد از صحنه کار و فعالیت، بی هیچ عذر و اتهامی، نه تصیفه کاری است، نه عدل اسلامی، نه عدل انقلابی. این تجاوز است و تجاوز بعد از انقلاب هم با تجاوز قبل از انقلاب صرفاً به دلیل تاریخ وقوع و نیت شخص متجاوز نمی تواند تفاوت ماهیت داشته باشد.**

*** رنجاندن و راندن متفکران از دایره انقلاب، اگر دسیسه و توطئه نباشد، غفلتی است که شما مسئول جلوگیری از آن هستید.**



این راست است آقای نخست وزیر... از يك گل بهار می شوند و نه از افتادن برگی خشک از شاخه ی تکیه خزان. اما اگر دستی عامد به قتل تمام برگها برخاست، اگر همه رنجیدند و سرخوردند و کنار نشستند، شما که در نقش پرورانه آناه و اندیشمند و خیمه نگار این انقلاب هستید سکوت انوهجار طبقه روشنفکر، متخصص و عامل علاقمند این کشور را دست ک...

در دایره تحمل ما نیست. با هر تصفیه ای خانه اگر از آلودگان پاک می شد، زهی سعادت، ولی آقای بازرگان به هوش باشید که در این ملک، مساله فرار مغزها، اگر هم امروز به مرحله بی بازگشت و بدون چاره ای نرسیده باشد، فردا خواهد رسید، گروهی متخصص، مومن، وطن دوست و با تجربه که هر ذره از نیرو و عشقشان قابل بهره برداری است. امروز دارند فدای چه می شوند؟ انقلاب یا نماینده اش؟ تصفیه یا عقده گشائی! آیا «مستضعف» واقعی در این سرزمین چه کسی بوده است آقای بازرگان؟ آیا این رواست که تنها با معیار لباس تن و محل زندگی، گروهی محرومی را در شمار مملکوسمان دوران استبداد و استثمار بای داد؟ شخص شما آیا در حکومت پهلوی یک مستضعف نبوده اید؟ و من... و خیل روشنفکرانی که ظاهراً آبارتمانی اجباری در شمال شهر دارند و ظاهراً دستشان به دهانشان می رسیده است، اما چون خوش نرقصیداند، تری سرشان زده اند، توی دهانشان گویداند، خفه شان کرده اند، محرومشان کرده اند و صنایع و باطلشان گذاشته اند؟... اینها آیا مستضعف نبوده اند؟...

آقای بازرگان، خشت بر خشت «مهره دور بوده اند، شاید ندانند، اما شما می دانید که دانشمندان و روشنفکران مقاوم در این سرزمین چه کشیده اند، از طبقه روشنفکر و متخصص، استاد و نویسند و دانشجو کسان بی شماری در زندانهای شاه تحمل توهین و تحقیر و شکنجه می کردند. امروز مهر طبقه ممتاز و تراگر را به پیشانی همانها می زنند و همانها را از دایره انقلاب می دانند و این اگر برآستی یک دسیسه و توطئه نیست، غفلتی است که شما مسئول جلوگیری از آن هستید، وگرنه «ما هم همانیم که بومی و همان خواهد بود...»

معشوق من مسلسل خودکار است او هر کجا که بخوایم می آید او هر کجا که برگردم، می گردد در شهر سرخ «قم» یا هر کجای دیگر فرقی نمی کند. معشوق من مسلسل خودکار است یک شب که در محله ی دشمن از شش جهت محاصره بودم تنها پناه من بود. او دشمن سعادت انسان را در هر کجا که ببیند سوراخ می کند. معشوق من امانت «عاشورا» است او یادگار «حسین» است من دوست دارمش من می ستایمش. معشوق من مسلسل خودکار است او نبض هوشیار جهان و جان انقلاب زمان و روح جنبش و بیداریست معشوق من سحرآمیز است او مژده داده سال دگر تا که لاله ها، ۱ زخون سرخ شهیدان در دشتها برآیند و خاندان شهیدان بیاد بود عزیزان بر بقیه و هزار بیابند فرزند ان، که نام رهایی را، از رهبر بزرگ» زمان وام برده است از سینه ی گشاده ی من - کوله ی مسلسل خودکار - آنروز، روز شوکت انسان است آنروز، روز شوکت انسان. تهران - هفدهم آذرماه ۱۳۵۷ طه حجازی «ح. آرزو»

عاقبت مردی که

سوار انگلیسیها شد



Lule: A plea for unity

شده است. پس از فرار امین، جبهه جنبش ملی اوگاندا به رهبری «یوسف کروند لوله» رئیس پیشین دانشگاه «ماکرو» اعلام کرد با کابینه‌ای مرکب از ۱۴ نفر کنترل کشور را بدست گرفته است. در مورد ترکیب این کابینه یک دیپلمات اهل نایروبی اظهار نظر کرده که آنها ایدئولوژی نامتقوی ندارند لیکن مستطابا طول خواهد کشید که هدفهای این کابینه جدید شناخته شود. بلافاصله پس از تشکیل دولت جدید پرزیدنت «جولیوس نایرو» رئیس جمهوری نازانیا و «کت کانوندا» رئیس جمهور زامبیا آنرا برسمیت شناختند و سخنگوی دولت از رادیو اعلام کرد برتیا ماهانی اوگاندا لازم است که امین را در هر کجا که هست دستگیر و معرفی کنند.

در تاریخ افریقا این نخستین بار است که کشوری کشور دیگر را فتح میکند و پایتخت آن کشور را به تصرف در می‌آورد و حکومت آنرا واگون می‌کند. بهرحال پرزیدنت نایرو، امین را با هیئت مقایسه کرده و اظهار می‌دارد ممکن است عده‌ای را به‌خاطر آنکه مقررات بین‌المللی را زیر پا گذاشته‌اند ملامت کنند ولی آیا باید اجازه داد یک روز تا آنجا که می‌تواند به‌جنا پایش ادامه دهد؟

همانطور که انتظار میرفت در کامبلا کمترین مقاومتی در مقابل سربازان تانزانیا صورت نگرفت و مردم در حالی که شادی میکردند حلقه‌های گل به گردن سربازان می‌انداختند و فریاد می‌زدند: «این معجزه



تظاهرات و شادمانی در سرنگون شدن امین در شهر کامبلا پایتخت اوگاندا

دوم «بنیامین مویا» اشغال گردید. سپس نیروهای تانزانیایی بسوی تپه «کولولو» محل استقرار توپخانه‌ها حرکت کردند اما به ندرت از اسلحه‌های صدماتی برمیخواستند بطوریکه سپیدمدم وقتی که اهالی کامبلا از خواب بیدار شدند شمشیر در دست تانزانیاییها بود. سقوط کامبلا نشان دهنده پایان راهی بود که از شش ماه پیش توسط ارتش تانزانیا با یورش به اوگاندا شروع شده بود و در حقیقت پایان کار رژیم اختناق و وحشت امین بود.



امین در حالیکه روی دوش تاجار انگلیسی ساکن اوگاندا سوار شده است به میهمانی می‌رود. در حالی که بروی پاره‌ای از کامیونهای بلندگوهائی نصب شده بود در سراسر شهر کامبلا گردش میکردند و فریاد می‌زدند «کار دیکتاتور فاشیست تمام شده است». عده زیادی از سربازان امین فرار کرده و پاره‌ای از سربازان که به او وفادار مانده بودند با سرعت به شهر «جی‌نجا» دومین شهر بزرگ اوگاندا عقب‌نشینی کردند. امین به سربازان وفادار به خویش و اهالی اوگاندا قول داده بود که در شهر «جی‌نجا» تا آخرین لحظه و با نهایت قدرت ایستادگی خواهد کرد ولی در آخر هفته خبر رسید که امین با یک هواپیمای متعلق به لیبی و همراه با یک خلبان لیبیایی از کشور خارج و به یکی از کشورهای عربی پناهنده می‌رود.

تجزیه لبنان

جاه طلبی‌های سرباز گمراه

لبنان موفق شده است واحتی از ارتش خود را به این منطقه از لبنان اعزام کند. این موفقیت هر قدر ناقص و محدود باشد، مسدودن تصمیم افسر شورشی لبنان، سرگرد حداد است. ظاهراً سوریه نیز که پیش‌ازحد درگیر مسئله «مصر» شده است ترجیح می‌دهد به جای مشغول نگه‌داشتن نیروهایش در منطقه لبنان، از استقرار حاکمیت دولت مرکزی بیروت حمایت کند.

رهبر فلالزهای لبنان، این اقدام را به شدت مورد انتقاد قرار داد. در زمینه داخلی، اعلام تشکیل «لبنان آزاد» در منطقه‌ای به وسعت ۳۰۰ کیلومتر مربع یا جمعیتی در حدود ۵۰ هزار نفر با توجه به اینکه این منطقه از مدت‌ها قبل از کنترل حکومت مرکزی خارج شده بود، نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. اما در زمینه ملی تلروی سرگرد حداد اوضاع نابسامان قبلی را وخیمتر خواهد کرد و با این وجود حسن قضیه در اینست که این ماجرا به

این هفته ترازوی لبنان سه صحنه‌های غم‌انگیز فراوان به‌خود دیده بود، با «اعلام استقلال» در مواضع مسیحیان در جنوب این کشور، وارد مرحله‌ای ریشخند آمیز شد. سرگرد حداد افسر اخراجی ارتش لبنان که اسرائیل اسلحه و حقوقش را می‌پردازد، در خاک اسرائیل تصمیم خود را اعلام کرد. گویی بدین ترتیب قصد داشت ماهیت پراکنج‌اندک عیشش را تقویت کند. عملی که از نظر بسیاری تنفر و کسرپاز گمراه را

اسرائیل از اقدام سرگرد حداد طرفی بر نخواهد بست

البته اسرائیل در این میان به حفظ و تقویت موضع سرگرد حداد رغبت بیشتری دارد چرا که به‌رغم قطعنامه سازمان ملل کنترل این منطقه توسط ارتش بیت‌المقدس بعد از خروج این ارتش از لبنان در سال ۱۹۷۸- به سرگرد حداد واگذار شده بود.

اما با وجودی که گفته می‌شود اسرائیل طرح‌های بلندمدتی برای تجزیه لبنان و حفظ منافع خود از آب‌های لیطانی در سر دارد، به نظر

قول الیاس سرکیس رئیس‌جمهوری لبنان اینها را از میان برد. میان‌روی محافظه‌کاران، خروج هماهنگ افراد سعودی از نیروهای عرب حافظ صلح به‌رغم مخالفت‌هایی که برانگیختند و بالاخره آغاز تشکل ارتش ملی لبنان نشانه‌هایی

نمایان می‌کرد.

شیخ تجزیه، که گاه‌ب‌گاه بر فراز لبنان به حرکت درمی‌آید، مشکل بتواند در نواری به عرض ۱۰ کیلومتر در جنوب لبنان- که یک منطقه استحقاقی کامل برای اسرائیل به‌شمار می‌رود- شکل واقعی به‌خود بگیرد در این ناحیه نه «کلاه آبی‌ها» سازمان ملل را راهی است و نه نیروهای بیرونی را. با این وجود اگر تصمیم اعلام استقلال از سوی جبهه محافظه‌کار لبنان گرفته می‌شد و یا اگر این جبهه تصمیم سرگرد حداد را تأیید می‌کرد، وضع به گونه‌ای دیگر جلوه می‌نمود. اما جبهه محافظه‌کاران چنین کاری را نکرد و حتی شخص پی‌یرجمایل

دود تجزیه طلبی‌ها به چشم لبنانی‌ها خواهد رفت

نمی‌رسد که از تشکیل این دولت موهم طرفی بریند. اما در عوض آنچه آشکار می‌نماید اینست که دود تجزیه‌طلبی‌ها تنها به چشم لبنانی می‌رود.

مثبت بودند. حال آیا باید مستقر شدن یک واحد ارتشی «سبویک» در جنوب کشور را نیز به این نشانه‌های مثبت اضافه کرد؟ چرا که برای اولین بار بعد از اذعان موافقتنامه اوت ۱۹۷۸ دولت مرکزی

واشنگتن و مساله

تسلیمات اتمی پاکستان

غیر هسته‌ای در آسیای جنوبی موافقت کند. مخصوصاً که این طرح هند، دشمن سنتی پاکستان را نیز که در سال ۱۹۷۴ یک بمب اتمی در زمین ساخته و موشک‌های هسته‌ای بازرخواست داشت. البته از آنچه که از سخنان «وارجی دسای» نخست‌وزیر هند برمی‌آید، این کشور زیر بار اجرای این طرح نخواهد رفت چرا که هند نیز مثل پاکستان از اعضاء قرارداد محدودیت گسترش سلاح‌های هسته‌ای سرباز زده است. «سرمشق» هند تنها برای پاکستان تأثیر نگذاشته، بلکه بعضی از قدرتهای اتمی بزرگ جهان را نیز به این راه کشانده است. اما ظاهراً آمریکا خیال ندارد چنین فشارهایی را برهند نیز تحمیل کند و یا از میزان کمک‌های خود به این کشور بکاهد...

به اسلحه کشورهای غربی رسانده بود. شوروی نیز که در زمینه محدودیت سلاح‌های هسته‌ای در کشورهای جهان دوم کمتر از آمریکا حساسیت نشان نمی‌دهد، اعلام کرده بود که جاه‌طلبی‌های اتمی پاکستان توسط رژیم یکن آبیاری می‌شود. ایالات متحده آمریکا به منظور عقیم کردن تلاش‌های پاکستان، در تاریخ ۷ آوریل اعلام کرد که کمک‌های خود را به پاکستانی کمک‌های خود را که به اسلام‌آباد به تدریج معلق خواهد کرد. با توجه به اینکه در حال حاضر وضع مالی پاکستان گرفتار رکودی وخیم است، این تصمیم ممکن است اقتصاد این کشور و حتی رژیم ضیاع‌الحق را که در پی اعدام «رهبر مردم» به شدت محبوبیت خود را از دست داده است و هر روز بیشتر درگیر مسائل مربوط به افغانستان مورد حمایت شوروی می‌شود، با خطر-های جدی مواجه سازد.

آنطور که از نوشته شماره ۱۷ آوریل روزنامه «نیویورک تایمز» برمی‌آید، گویا کاتر از اترس پی-آمدهای «مسابقه تسلیمات اتمی» در جنوب آسیا، به تحویل پنجاه جنگنده نورتروپ اف-۵۵ ای به پاکستان رضایت داده و حتی اعلام کرده است که اگر حکومت اسلام‌آباد حق «نظارت» یعنی به عبارت دیگر حق کنترل بر سیاست تسلیمات اتمی و کاربرد نظامی آن را در پاکستان به واشنگتن از برای بدارد، در زمینه اتمی نیز این کشور را یاری خواهد داد. در دوران ریاست جمهوری جerald فورد نیز هنری کی‌سنجر پیشنهادی در همین حد به منظور بن‌باز کردن پاکستان از خرید یک کارخانه مخصوص غنی کردن اورانیوم از فرانسه، ارائه داده بود. حتی ذوالفقار علی بوتو نخست‌وزیر اعدام‌شده سابق پاکستان که تا سال ۱۹۷۷ سیاست انرژی هسته‌ای کشورش را رهبری می‌کرد، اعلام نهموده بود که آمریکا کامبلا به سقوط او کمک کرده‌اند زیرا وی را بر اعتنا نسبت به مصالح خود تشخیص می‌دادند.

از چند ماه پیش، آمریکاییین پیدا کرده بود که پاکستان به تلاش‌های خود در راه استقرار یک زیر بنای صنعتی، از جمله در زمینه غنی ساختن اورانیوم به منظور دست‌یابی به بمب اتمی، ادامه می‌دهد. آمریکا تگرانی خود را از این تلاش

در واقع، سرسختی آمریکا در برابر پاکستان تنها از مسابقت آشکار تسلیمات اتمی در شبه قاره هند ناشی نشده است، بلکه ترس آمریکا از آنست که کشورهای عرب دوست پاکستان کم‌کم از ظرفیت تکنیکی این کشور استفاده کنند و به بمب اتمی دست یابند. بی‌شک آمریکا تنها از خارج کردن فرانسه از دور فروشندگان مراکز هسته‌ای نیز چندان ناسراحت نیفتند.

تفسیری پیرامون وضع اقتصادی ایران از روزنامه‌ها هرالد تریبون

افزایش تولید راه حل فوری نجات اقتصادی است

رژیم تازه تاسیس جمهوری اسلامی ایران، با هجوم مشکلات فراوان اقتصادی، بعنوان اولین و اساسی‌ترین مشکل عمده خود مواجه شده است و اگر فکری برای حل این مشکلات نشود طبعاً پایه‌های رژیم مزبور متزلزل خواهد شد. در مورد مشکلات اقتصادی، پیمانکاران خارجی اظهارنظرهای مختلفی میکنند، یک پیمانکار کرد جنوبی اخیراً دستوری از منابع غیر رسمی کمیته دریافت داشت که ۲ هزار ایرانی را استخدام کند و این

در حالی است که صورتحساب های قبلی این شرکت هنوز به وسیله دولت ایران پرداخت نشده و این امر کمیاتی مزبور را بسا مشکلات مالی زیادی روبرو کرده است. مدیر اروپائی یک شرکت دیگر پیمانکاری نیز که درصدد تهیه پاسپورت خود برآمده بود گفت شرکت او بعلت عدم توانایی در پرداخت حقوق کارگران در آستانه تعطیل قرار گرفته است. وی نیز علت این عدم توانایی را پرداخت نشدن

صورتحساب های شرکت از سوی دولت عنوان کرد. اعتصابهای سراسری و تعطیل های عمومی که از وجوه مشخصه یک انقلاب خشن ضد شاه بود، میلیاردها دلار هزینه برای اقتصاد ایران در برداشت بویژه آنکه ماهها صدور نفت که شریان اصلی اقتصاد مملکت است متوقف شد و این امر اقتصاد کشور را فلج کرد. منابع مطلع غرب نمی‌دانند که اقتصاد ایران چه زمانی به حال

عادی بازمیگردد، در حالیکه دولت ایران علیرغم وسواسی که در مورد کمیانی‌های خارجی دارد سعی میکند پیمانکاران دوباره مشغول کار شوند تا کارگران بیکار را بکار گیرند. کشاورزی نابود شده یکی از برنامه‌های اصلی دولت

تازه، بالا بردن تولیدات کشاورزی است و این در شرایطی که در دهه گذشته رژیم شاه از کشاورزان خواسته بود به‌شیرها هجوم آورند تا با اشتغال در کارخانه‌های صنعتی کشور را بسوی تباهی بزرگ (۱) سوق دهد. حال آنکه امیر نظام معاون نخست‌وزیر رژیم تازه، در گفتگویی ضمن محکوم کردن رژیم شاه در از بین بردن کشاورزی کشور اظهار داشته است کشور باید از نظر کشاورزی «خودبسنده» شود. حال با توجه به این که شاه در سال ۱۹۷۷ بیش از ۸ میلیارد دلار مواد غذایی وارد کرد، به‌عق این مشکل میتوان بی‌برد. امیر نظام در عین حال میگوید که هدف از این برنامه عظیم وارداتی آن بود که کشاورزی بومی فداشود و رژیم شاه که طرفدار امریکابود با این توطئه در نظر داشت، کسری موازنه پرداختهای امریکارا جبران کند.

از نظر منابع امریکایی ادعای اینکه ۸ میلیارد دلار مواد کشاورزی در سال ۱۹۷۷ به ایران صادر شده خیلی اغراق آمیز است آنها میگویند: کسب کشاورزان از روستا بسه شهرها جزئی از برنامه شاه برای صنعت کردن کشور بود تا وقتی کشور دارای اقتصاد سالمی باشد. اما این امر بخصوص در حال حاضر باعث بالارفتن نرخ تورم شده است در حالیکه قیمت رسمی گوشت که از قرار هر پوند (کتر از نیم کیلو) یک دلار است، در بازار سیاه به سه برابر قیمت فروخته میشود و قیمت برتقال که میوه مورد علاقه ایرانیهاست نیز سه برابر شده است در عین حال بیکاری نیز افزایش یافته و درخود تهران تعداد بیکاران به یک میلیون نفر رسیده است. کمیته‌های مختلفی هم که در گوشه و کنار اکثر شهرها مانند قارچ سبز شده‌اند اغلب در کارها دخالت میکنند و بنظر میرسد که دولت کتتری بر آنها ندارد. آنها همچنین از طریق شوراهای کارگری، قدرت خود را برصنعت و تجارت اعمال میکنند و اکنون دهها هزار تن از این کارگران که علیه سیستم فحشان نظام شاه‌مبارزه میکردند نتوانسته‌اند به سرکارهای خود بازگردند.

افزایش در تولید نفت با ارزی که به کشور برمیگرداند میتواند ابتدائی‌ترین راه حل فوری نجات اقتصاد ایران باشد. البته نباید کتمان کرد که بحران های اقتصادی همواره اولین نتیجه انقلابات بوده‌اند آنچه که ایجاد نگرانی میکند پیامدهای سیاسی این بحران و احتمال بروز هرج و مرج است. از جمله آنکه اخیراً گروه مارکسیستی چریکهای فدائی خلق که گروهی تعلیم دیده مسلح وزیر زمین است، مخالفت‌هایی باخینی کرده‌اند آنها معتقدند که تعلیم‌یابی اسلام نمیتواند کمکی به کارگران بکند. بهین جهت ماموران خود را با این شعار به ۵۵ هزار روستای کشور فرستاده‌اند که دولت درگیر مسائل افراسی مذهبی شد و بسه مستضعفین کمکی نمیکند از سوی دیگر یک آیت‌الله بسیار متنفذ در تهران معتقد است که فدائیان در اقلیت هستند و همینکه دیدند برنامه‌های اسلام چگونه از مردم حمایت میکند به ما ملحق می‌شوند.

در سال ۱۹۷۷ بیش از ۸ میلیارد دلار مواد غذایی وارد ایران شد

دولت به ایجاد صنایع مادر توجه خواهد کرد.

توزیع صحیح کالا در کاهش قیمتها موثر است

خر مشکلات و هرج و مرج اقتصادی کشور در گرو تصمیم‌گیریهای کوتاه مدت دولت قرار دارد. صاحب‌نظران مختلف که در این زمینه اظهارنظر میکنند از خردمندی تا کارخانه‌داران در مجموع این نتیجه را به ما میدهند که سیاست‌های کوتاه‌مدت دولت دوسویتی که با مال‌اندیشی توأم باشد میتواند آرامش مجدد اقتصادی را به کارخانه‌ها بازگرداند و چرخهای لنگان اقتصاد کشور را دوباره به حرکت درآورد. از سوی دیگر موج بیکاری را که برای اولین بار در دهه‌های گذشته گریبانگیر کشور شده است انیام بخشد.

در حال حاضر تنها ۵۰ درصد از کارخانه‌ها با نزدیک به صددرصد ظرفیت خود مشغول کار هستند ولی راندمان همین نارمانه‌ها چندان رضایت‌بخش نیست چرا که کارخانه‌داران گرفتار دیگری با کارگران هستند. آن تعداد از کارخانه‌هایی که هنوز شروع به کار نکرده‌اند مشکل مدیریت و مشکلات مالی دارند که هر چند بنظر میرسد مشکل مالی بسیار مهم باشد ولی باید توجه داشت که فراهم کردن منابع مالی برای کمک به این گروه کارخانه‌ها برای دولت با توجه به ترمیم‌هایی که به تدریج در وضع مالی دولت پیش میاید چندان مشکل نباشد اما آنچه مسلم است دولت با مشکل بزرگ «مدیریت» کارخانه‌های مزبور روبرو خواهد شد که حل این مشکل را نباید چندان آسان گرفت، چرا که دولت حتی درسطوح بالا نیز از ابتدا با نارسائی‌هایی درمورد مدیریت مواجه بوده و این امر رونده ترمیم مشکلات را کمی کند کرده است.

ممانند صنایع فولادسازی که هم صنعت‌مادر است و هم تامین مواد اولیه آن در داخل کشور آسان است و نیز صنایع نساجی که با تکمیل کارخانه‌های پتروشیمی میتوان گفت صددرصد مواد اولیه‌اش در داخل تامین شده است. بهره‌برداری از صنایع مس سرچشمه از ۱۴۵ تا ۱۵۰ هزار تن در سال متجاوز نخواهد شد چرا که همین مقدار تولید، فعلا برای تامین مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌های کشور کافی خواهد بود.

کرده تا با تصاحب سهام مزبور و عنوان کردن مشکلات مختلف قیمت‌ها را همچنین بالا ببرد. در این زمینه حسی بعضی از کارخانه‌داران از جمله کارخانه «چاب» توزیع خود را حدود ۲۰ روز است متوقف کرده و جنس نمی‌فروشد و ظاهراً صاحبان کارخانه منتظرند تا قیمت‌ها را بالا ببرند. از سوی دیگر کارخانه‌داران متکسر ادعای تاجر و عمده‌فروشان هستند. در این مورد مهندس یزدی قائم‌مقام کارخانه چیت به‌شیر میگوید: «مشکلات کارخانه‌ها متنوع است، بعضی نمیتوانند کارخانه را اداره کنند و بعضی نیز وام‌های سنگین گرفته‌اند که از عهده پرداختش برنمی‌آیند. گذشته از آن در سال گذشته بر اثر سیاست‌های خاص دولت‌های شریف امامی به بعد، و برای آرام ساختن کارگران، قولهای وسیعی در زمینه افزایش حقوق به آنها داده شدواین امر یکباره تحمیلی بود بر بودجه کارخانه‌های کشور، بخصوص کارخانه‌های ضعیف. از جمله آنکه دستمزد در سال گذشته در کارخانه چیت‌سازی به‌شیر تا ۶۷ درصد هزینه تمام شده بود از اینرو در مذاکره با وزارت بازرگانی تقاضای ۲۰ درصد

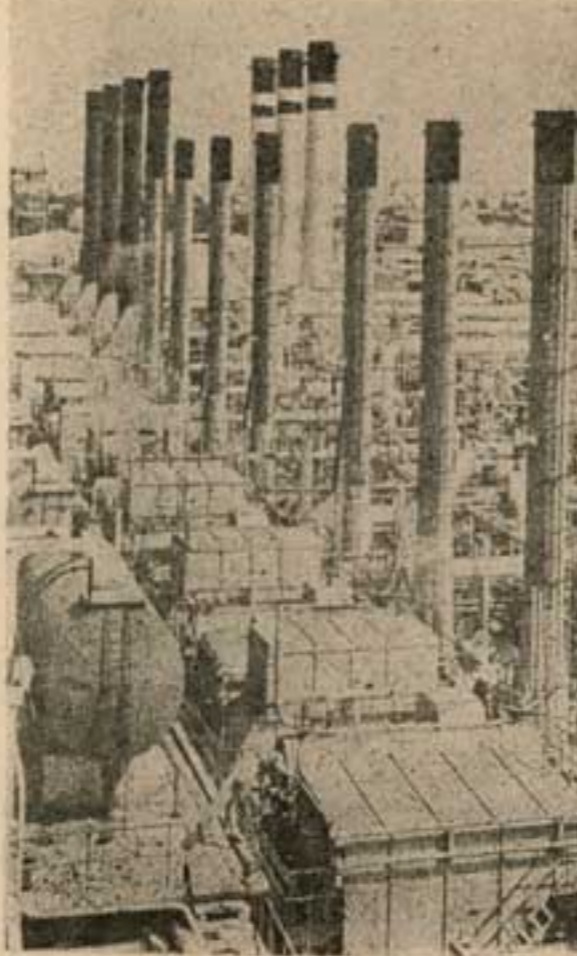
از نظر منابع امریکایی ادعای اینکه ۸ میلیارد دلار مواد کشاورزی در سال ۱۹۷۷ به ایران صادر شده خیلی اغراق آمیز است آنها میگویند: کسب کشاورزان از روستا بسه شهرها جزئی از برنامه شاه برای صنعت کردن کشور بود تا وقتی کشور دارای اقتصاد سالمی باشد. اما این امر بخصوص در حال حاضر باعث بالارفتن نرخ تورم شده است در حالیکه قیمت رسمی گوشت که از قرار هر پوند (کتر از نیم کیلو) یک دلار است، در بازار سیاه به سه برابر قیمت فروخته میشود و قیمت برتقال که میوه مورد علاقه ایرانیهاست نیز سه برابر شده است در عین حال بیکاری نیز افزایش یافته و درخود تهران تعداد بیکاران به یک میلیون نفر رسیده است. کمیته‌های مختلفی هم که در گوشه و کنار اکثر شهرها مانند قارچ سبز شده‌اند اغلب در کارها دخالت میکنند و بنظر میرسد که دولت کتتری بر آنها ندارد. آنها همچنین از طریق شوراهای کارگری، قدرت خود را برصنعت و تجارت اعمال میکنند و اکنون دهها هزار تن از این کارگران که علیه سیستم فحشان نظام شاه‌مبارزه میکردند نتوانسته‌اند به سرکارهای خود بازگردند.

برای رفع مشکلات مالی، دولت بلافاصله پس از روی کار آمدن ۵۰۰ میلیون تومان در اختیار کارخانه‌ها گذارد تا صرف هزینه‌های کارگری شود و مطالعاتی صورت پذیرفته تا مبالغ بیشتری از جمله اعتبارهای بانکی و وام‌های یک تا سه ساله در اختیار صاحبان صنایع گذارده شود تا با تامین مواد اولیه و ترمیم خرابی‌ها، شروع به کار کنند.

در رابطه با مشکلاتی که صاحبان صنایع درگیر آن هستند بازاریان نیز با مشکلاتی مواجه شده‌اند. خرده‌فروشان بازار افزایش جدید قیمت‌ها را ناشی از طمع عمده‌فروشان، و عمده‌فروشان نیز مسبب اصلی گرانی را تاجر میدانند و معتقدند که بعلت کمبود کالا تاجر مجبور است به احتکار کالاها بپردازد. از سوی دیگر تاجر بازار نیز معتقدند که مشکل ناشی از کارخانه‌هاست که روز بروز قیمت‌ها را بالا میبرند. صاحبان کارخانه‌ها نیز در پاسخ به این انتقادات دلالی دارند تا افزایش قیمت کالاهای تولیدی خود را به نحوی توجیه کنند. بدنبال طرح مشکل افزایش قیمت‌ها از جانب چند خرده‌فروش پارچه (بزاز) بانی چند از بنگداران قماش بازار تهران به گفتگو نشستیم آنها معتقدند که کارخانه‌ها در حال حاضر با مشکل چندان زیادی مواجه نیستند و تازه بسیاری از مشکلات گذشته آنها حل شده است: از یک طرف پنبه به میزان زیاد در داخل کشور تولید شده و با قیمت ارزان توسط کارخانه‌های نساجی خریداری شده است و از سوی دیگر، آن بنمویست‌های گذشته که مثلا فلان کارخانه مجبور بود برای ادامه حیات خود بین ۱۰ تا ۵۰ درصد سهام خود را به دربار و متفلسین واگذار کند نیز دیگر وجود ندارد، پس بنابراین قیمت تمام‌شده باید خیلی ارزانتر از گذشته باشد، در حالیکه روز بروز تاجر قیمت‌ها را بالا می‌برند.

بنگداران عمده قماش یکی از عوامل بالا بودن قیمت‌ها را نارسائی سیستم توزیع عنوان میکنند و میگویند باید به آنها این امکان داده شود که مستقیماً بدون واسطه از کارخانه‌ها خرید کنند. در این که حذف واسطه میتواند در کاهش قیمت‌ها موثر باشد بنگداران قماش

بکارافتادن چرخهای صنایعی که به حال تعطیل در آمده‌اند مشکل بیکاری را تا حد زیادی حل میکند!



تولید ثابت نفت تنها مورد استثناء تولید نفت است که با بازگشت کارگران به سر کارهای خود از سر گرفته شده و به تدریج افزایش می‌یابد.

دولت معتقد است با آغاز مجدد کار اکثر کارخانه‌ها، قسمت عمده‌ای از مشکل اشتغال حل خواهد شد. از سوی دیگر دولت به پروژه‌های راه‌سازی و کارهای ساختمانی اولویت میدهد تا از این راه نیز مشکل اشتغال را در حال حاضر حل کند منتبى در درازمدت زعمای وزارت صنایع و معادن به سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف صنایع مادر اعتقاد دارند تا با حداکثر استفاده از منابع موجود کشور نیاز به واردات به حداقل ممکن کاهش یابد. در این مورد گفته میشود: پروژه‌های قبلی حتی اگر مقرون به صرفه هم نبوده، از آنجایی که ماشین‌آلات مختلفی برای انجام آنها سفارش شده و دولت درگیر مشکلات مالی ناشی از آنهاست، بنابراین انجام مالی ناشی از سعی میشود که همین صنایع کارگران بیشتری را جذب کنند.

دولت معتقد است با آغاز مجدد کار اکثر کارخانه‌ها، قسمت عمده‌ای از مشکل اشتغال حل خواهد شد. از سوی دیگر دولت به پروژه‌های راه‌سازی و کارهای ساختمانی اولویت میدهد تا از این راه نیز مشکل اشتغال را در حال حاضر حل کند منتبى در درازمدت زعمای وزارت صنایع و معادن به سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف صنایع مادر اعتقاد دارند تا با حداکثر استفاده از منابع موجود کشور نیاز به واردات به حداقل ممکن کاهش یابد. در این مورد گفته میشود: پروژه‌های قبلی حتی اگر مقرون به صرفه هم نبوده، از آنجایی که ماشین‌آلات مختلفی برای انجام آنها سفارش شده و دولت درگیر مشکلات مالی ناشی از آنهاست، بنابراین انجام مالی ناشی از سعی میشود که همین صنایع کارگران بیشتری را جذب کنند.

تاجر که رابط بین ما و کارخانه‌داران هستند، معمولاً ۵ درصد روی قیمت‌هایی که کارخانه‌ها تعیین میکنند بعنوان سود می‌کشند و اجناس را تقبی به ما می‌فروشند در حالیکه ما نمیتوانیم با همه مشتریان خود نقدی معامله کنیم مجبوریم با بسیاری از بزازهای تهران و شهرستان‌ها معامله مدت‌دار داشته باشیم. بسه این جهت کارخانه‌ها میتوانند با ایجاد نمایندگان یا شعبه‌هایی در بازار مستقیماً مبادرت به توزیع کالاهای خود کنند و با از بین بردن سد تاجر در کاهش قیمت‌ها موثر باشند. از سوی دیگر تاجر که نقش خود را بعنوان واسطه بین کارخانه‌داران و عمده‌فروشان قماش لازم میدانند معتقدند که اجحاف، بیشتر از سوی کارخانه‌داران است چرا که میدانیم اکثر کارخانه‌ها تا ۵۰ درصد از سپاسشان متعلق به دربار بوده است و حال که درباریان فراری شده‌اند، صاحب کارخانه نه حاضر است که اقرار کند سهمی از کارخانه متعلق به فلان والاخضر یا والاغبر بوده و نه حاضر است از منافع آنی خود دست بکشد چرا که همین امر موقعیت خوبی برای وی فراهم

میگویند: تاجر که رابط بین ما و کارخانه‌داران هستند، معمولاً ۵ درصد روی قیمت‌هایی که کارخانه‌ها تعیین میکنند بعنوان سود می‌کشند و اجناس را تقبی به ما می‌فروشند در حالیکه ما نمیتوانیم با همه مشتریان خود نقدی معامله کنیم مجبوریم با بسیاری از بزازهای تهران و شهرستان‌ها معامله مدت‌دار داشته باشیم. بسه این جهت کارخانه‌ها میتوانند با ایجاد نمایندگان یا شعبه‌هایی در بازار مستقیماً مبادرت به توزیع کالاهای خود کنند و با از بین بردن سد تاجر در کاهش قیمت‌ها موثر باشند. از سوی دیگر تاجر که نقش خود را بعنوان واسطه بین کارخانه‌داران و عمده‌فروشان قماش لازم میدانند معتقدند که اجحاف، بیشتر از سوی کارخانه‌داران است چرا که میدانیم اکثر کارخانه‌ها تا ۵۰ درصد از سپاسشان متعلق به دربار بوده است و حال که درباریان فراری شده‌اند، صاحب کارخانه نه حاضر است که اقرار کند سهمی از کارخانه متعلق به فلان والاخضر یا والاغبر بوده و نه حاضر است از منافع آنی خود دست بکشد چرا که همین امر موقعیت خوبی برای وی فراهم

تولید ثابت نفت تنها مورد استثناء تولید نفت است که با بازگشت کارگران به سر کارهای خود از سر گرفته شده و به تدریج افزایش می‌یابد.

کارخانجات تولیدی بتون بابک
(زیر نظر کمیته امام و وزارت کار)

- ۱- انواع بتون‌های آماده
- ۲- انواع قطعات پیش ساخته
- ۳- انواع شن و ماسه طبیعی و شکسته طبق استاندارد

تلفن دفتر مرکزی ۶۸۷۴۰۰
تلفنهای کارخانه ۹۴۴۴۳۷-۹۴۴۴۳۸-۹۴۴۴۳۹

جبهه ملی ایران
خیابان فردوسی - کوچه تمدن شماره ۲۱
تلفن: ۳۷۲۷۲۲
چاپ خوشه ۳۱۸۵۶۴-۵

سکوت علامت رضا نیست!

شبهاتی که ما امروز به آن نیاز داریم، شبهات به آرامی مردن نیست، بلکه شبهات مردانه زیستن است.

«کارلایل»

قلم‌ها را نشکنید. قلم‌ها را تترسانید. سکوت علامت رضا نیست. هرگز نبوده است. این را پهلوی‌ها ندانستند، اما شما می‌دانید. شما می‌دانید و تاریخ هم به یادتان می‌آورد که سرانجام سکوت‌های تحمل‌آمیز، آرامش و تداوم آرامش نیست. سکوت می‌تواند علامت فرسودگی و اندوهگینی هم باشد. سکوت می‌تواند علامت نومیدی هم باشد. سکوت می‌تواند سرآغاز پنهانی یک انفجار هم باشد. روزنامه‌ها دارند ساکت می‌شوند. آیا چون مدینه فاضله برقرار شده است یا چون صاحبان قلم سر به‌گریبان سکوت غمبار یا دلبرآمیز خودکشی‌اند؟...

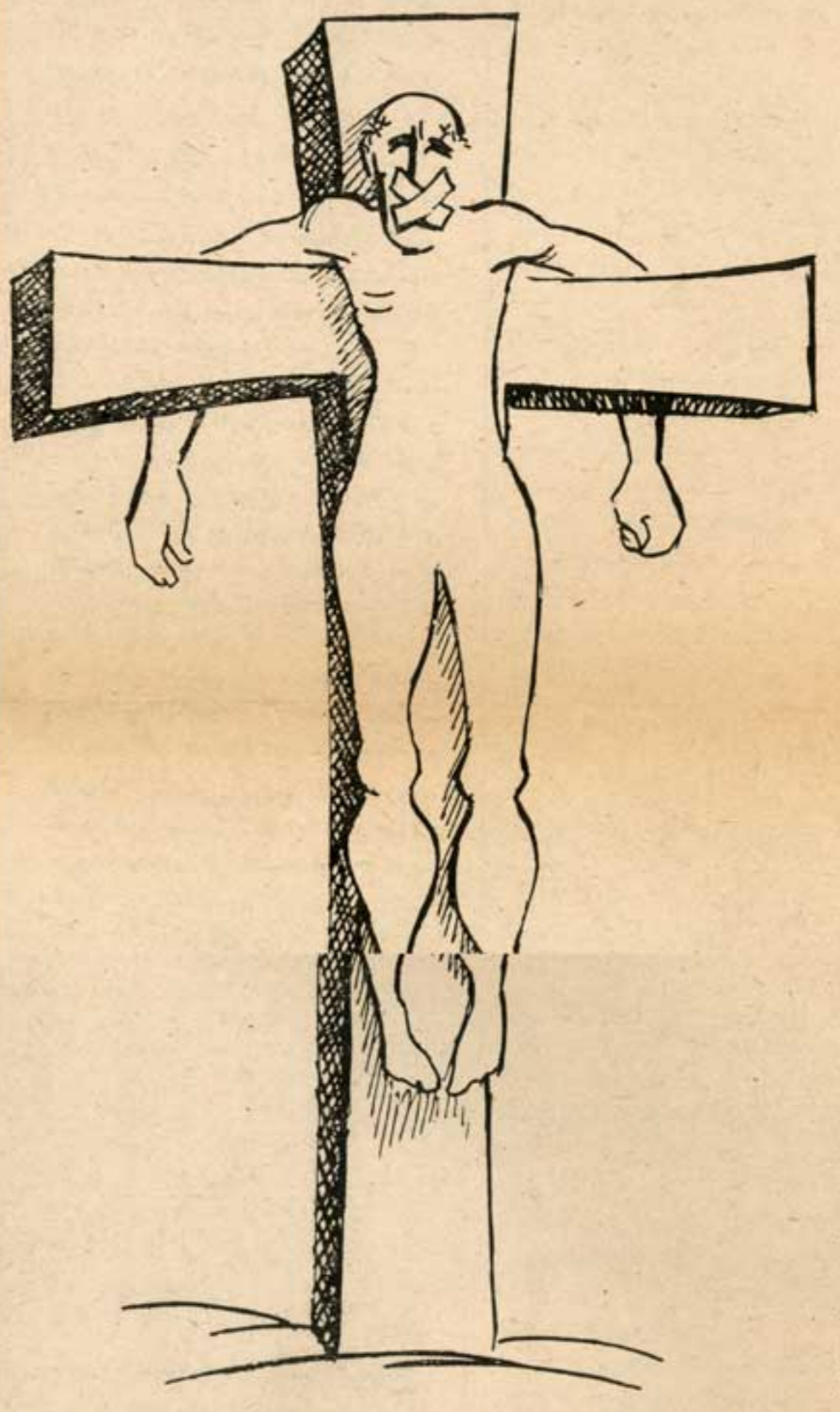
حق را از ستوال و محاسبه چه پالو؟ بگذارید بپرسند. جوابشان را بدهید. گمراه و منحرفند؟ ارشادشان کنید. پاسخ‌گویید. به پرویز اوصیاء، به حسین مهری، به شاهرخ مسکوب، جواب بدهید. حکومت گذشته هم کارش را آسان کرده بود. به هرمنتقدی می‌گفت خرابکار، بدخواه، وطن‌فروش، نقش آنها را برنارید و صاحبان فریادهای بیدار و حق طلب را «ضدانقلاب»، «عمال رژیم سابق» و «مسزودر بیگانگان» نخوانید. بشنوید و جواب بگویید. اعمال زور و مشت به دهان مخالف کوبیدن، کار آنها بود. کار شما این نیست. نباید باشد. صاحب حق همواره صبور و پذیرا است. از بی‌حیای مردم غافل نماند. این علامت چیست که وقتی حرفی با شبهات و سرایت قاطع در روزنامه یا مجله‌ای مطرح می‌شود، مردم پیش از آن‌که منطقی نویسنده را بستانند، به سرتترس و شجاعت و از جان گذشته‌گی او آفرین می‌گویند یا حیرت برشان می‌دارد؟ چرا می‌گویند مسکوب از جانش گذشته که آن حرف‌ها در دایره‌های نوشته است؟ چرا می‌گویند حق اوصیاء را کف دستش گذاشته‌اند؟ این ترس چیست که همه احساسش می‌کنند؟

صدای تهدید می‌آید. صدای تحقیر می‌آید. این را یک روزنامه نگار به من گفت که هر روز وقتی از پشت «این میز» بلند می‌شود و به خانه می‌رود، امید ندارد که فردا دوباره به پشت «همین میز» بازخواهد گشت. مفهوم آلوده سیاست را از ذهن این ملت پاک کنید. زهر تحمیل خلق را از آن بیرون بکشید. تردیدی نیست که بخت خلق کم بسته‌اند. تردیدی نیست که کیسه نداشتند، تردیدی نیست که سودای غارتگری در سر ندارند. نیت خفنگراری اما به هیچ‌کس حق تحمیل نمی‌دهد. ادبیات روزنامه‌ی این مملکت سالها در چنگ سانسور و دیکته و اختناق به زندگی ضعیف و حقیر و آلوده‌ی افتاده بود. اکنون که می‌خواهد در «بهار آزادی» نفس آسودگی بکشد و به پالایش و آرایش خویش دست بزند، مجالش بدهید. بگذارید روزنامه‌ها و مجلات ما از کلیشه‌های ترویج...

آوردی که جز تداعی ده‌ها سال جبر، تحمیل، شست‌وشوی مغزی و مجال‌ه کردن فکر و عقیده هدفی نداشته‌اند، تن بشویند. این «رهبری‌های خردمندانه»، این «امرفرودنده‌ها»، این «شرقیات‌شدن‌ها» را بریزید توی سطل زباله. بگذارید نویسنده به زبان «آزادی» و به زبان «انقلاب» سخن بگوید. سخن حق، نه تکرار و تعارف، رسانه‌های گروهی امروز بیش از همیشه وظیفه دارند که محل حق و حقیقت باشند. این‌ها امروز پشت به تمام مظالم گذشته، تنها در برابر خلق ایران نایستاده‌اند. این‌ها امروز دنیایی را در برابر خود دارند و مسئولیتشان از همیشه گران‌تر است. به گفته‌ی که متأسفانه به خاطر ندارم در کجا خواندم، روزنامه در جهان امروز بزرگترین محک‌زودن آزمایشگاه تجزیه و شناخت حقایق است. دادگاهی صالح‌تر از آن نداریم تا حقایق را پیش روی نسل جوان بگذارد. نسلی که می‌آید تا جانشین ما خستگان شود. پنهانکاری روش معیوبان است. روح

مشارکت، روح سازندگی و روح اصلاح‌طلبی را وقتی در فرد فرد روشنفکران سرکوب یا مهار کنند، باز خزان خواهد آمد. اگر زورشان برسد گسه جلو زودرسی آن را بگیرند، جلو عریانی و بی‌برگ و باریش را نمی‌توانند گرفت. روش حکومت پهلوی نشان داد که تفرقه‌اندازی راه حکومت کردن نیست. «رستاخیز» شهادت داد که مفهوم یک‌صد پارچگی، حکومت جابرانه اکثریت عدد بر اقلیت آگاه نیست، و شکست فجع آن همه زور یا پشتوانه انبوه آن همه زرتشان داد که به قول معروف، گروهی از خلق را برای مدتی محدود می‌توان سرگرم کرد، اما تمام ملتی را برای همیشه نمی‌توان فریب داد.

اگر باطلی رفته است و حقی آمده است، بیش‌از هر چیز محل‌های شناسایی و تبلیغ حق را باید پاس داشت. قلم را می‌گویم که در دست من هم دارد می‌لرزد...



آنچه دو سال احتمال وقوعش می‌رفت واقع شد

(۹)

صلاح‌اندیشی گمان و دوستانم این بود که بهتر است برای انجام عمل جراحی مزبور به آلمان و همان بیمارستانی که سابقاً هم چهارماه بستری بودم و یک عمل جراحی نیز در آنجا صورت گرفته و سوختگی پایم را مداوا نموده بودم بروم تا مقدمات کار آماده شود همین‌طور در بستر باقی ماندم و فقط روزیکه ساعت و موقع حرکت معین شد درخواست شرفیابی کردم و با همان حالت کسالت و دردی که داشتم در کاخ‌سعدآباد حضور علیحضرت رفته کسب اجازه نمودم علیحضرت ضمن ابراز مرحمت که همه‌وقت در شرفیابی‌ها ابراز می‌کردند موقع تودیع یک قطعه نشان همایون درجه اول و فرمان آنرا که قبلاً حاضر شده بود ولی هنوز توشیح نشده بود پس از توشیح‌بهن دادند و دستوراتی نیز در یکی دومورد دادند که ضمن مسافرت باید انجام می‌گرفت درست خاطریم نیست به گمان اوائل شب یا نزدیک مغروب بود که از سعدآباد خارج شدم یکسر بمنزل برگشتم به‌بستر رفتم و باحال نقاهتی که داشتم نطق کوتاهی بعنوان خداحافظی از هموطنان عزیز در دستگاه ضبط صوت برای رادیو ایرادکردم و بقدری ناتوان و ضعیف و دردمند بودم که بزحمت توانستم آنچند جمله را ادا نمایم فردای آن شب هم علی‌الطول با هوایما بطرف (آمستردام) و از آنجا به هامبورگ به بیمارستان رفته تصور میکنم روزهای اول خرداد این مسافرت صورت گرفت جریان معالجه و مداوا که تا نیمه مرداد طول کشید و از آلمان به‌سوگند برای استراحت و تجدید عکس‌برداری رفتم و تذکر سایر جزئیات امر از حوصله من وشما هر دو خارج است فقط چیزی را که شاید یادآوری آن در اینجا بی‌مورد نباشد اینست که اگر در جریان مسافرت مطلبی لازم پیش می‌آید بوسیله تلگراف به‌معاون خودم دستور میدادم که شخصاً به‌استحضار علیحضرت برساند همچنین طسی سه مساحبه مطبوعاتی که در آلمان وسوگند و هلند صورت گرفت هم‌جا در مقابل پرسش‌های خبرنگاران چیزی بر زبان نیاورده‌ام که خلاف مقام سلطنت باشد حتماً متن آن مساحبه‌ها و قطعات چرایندرا سفارتخانه‌های ایران به وزارت خارجه فرستاده‌اند چنانکه در جای دیگر هم در این دادگاه اشاره کردم هنوز دوره معالجه و گذراندن ایام نقاهت بنده به‌پایان نرسیده بود و طبق دستور اکید پزشکان معالج سه تاچهار هفته دیگر آن‌وضع استراحت را باید ادامه میدادم که در این میان گزارشی ازسفر ایران درمسکو راجع به مذاکرات مقدماتی دوباره رفع اختلافات مالی و مرزی و غیره رسید و تلگرافی هم در این زمینه از جناب آقای دکتر مصدق دریافت داشتم که نظریه مرا دوباره رئیس و اعضای هیئت ایرانی که باید در مذاکرات رفع اختلافات شرکت‌کنند جویا شده بودند.

چندین تلگراف رد و بدل شد و احساس آخری بنده این بود که جناب آقای دکتر مصدق مایل هستند خودم هرچه زودتر مراجعت کنم مقرر بود که در نیمه دوم مرداد کنفرانسی از روسای نمایندگان سیاسی ایران در اروپا تشکیل گرددولی هنوز محل انعقاد کنفرانس قطعی نشده بود وقتی تصمیم بقطع

معالجه و حرکت از سوگند گرفتیم برای تسبیل در جریان کار و بعلت اینکه از آمستردام باید به‌تیران حرکت میکردم محل انعقاد کنفرانس را هم در لاهه قراردادم و از همکاران محترم‌خود خواهش کردم که به‌آنجا بیایند و زودتر کارهایمان را تمام کنیم کار کنفرانس هنوز خاتمه پیدا نکرده بود که مجدداً تلگرافی از جناب آقای دکتر مصدق دریافت کردم و دستور فرموده بودند پیش‌از بیستم که نخستین جلسه دوهیئت تشکیل میشود من باید در تیران باشم در هوایما هنوز جا گرفته نشده بود با عجله هرچه تمامتر موجبات حرکت فوری به‌تیران را فراهم آوردم در شرفیابی حضور علیحضرت ژولیان ملکه هلند که جناب آقای انصاری وزیرمختار ایران در هلند هم‌راه من بودند نصف‌بیشتر مذاکرات ما در اطراف علیحضرت دور میزد که بادم است علیحضرت ژولیان می‌گفتند من خود هنوز علیحضرت را ندیده‌ام ولی از قراریکه شوهرم پرنس برنارد میگوید گویا در یک مسافرت با ایشان همسفر بوده است ببرتقدیر بنده که قبلاً میخواستم برای بعضی کارهای ضروری سفارت یکی دو روز در ایتالیا بمانم چون اجرای این تصمیم مستلزم تأخیر سه‌روزه بود منصرف شدم و به‌جناب آقای‌خواجه نوری کاردار سفارت در رم با تلفن فسخ عزیمت از آن طریق را اطلاع دادم و با اینکه تجدید فعالیت درآن چند روز از نو کسالت و درد را باخود آورده بود از راه بیروت بطرف تیران پرواز نمودیم و درست خاطریم نیست روز بیست و یکم یا بیست دوم مرداد وارد پایتخت شده از فرودگاه حضورجناب آقای دکتر مصدق رفته بدون اینکه فرصتی برای عرض گزارش پیدا کنم با مجالی باشد که جریان اوضاع را درمعت‌فربسم‌اها غیبت خود ازایشان جویا شوم تمام تلگرافها و مکاتباتی را که روی موضوع رفع اختلافات (مالی و مرزی و غیره) مبادله شده بود در اختیار بنده گذاشتند و مقرر فرمودند که شخصاً مذاکرات را از طرف دولت تحت نظر داشته باشم کسالت و بیخوابی و کوتنگی سفر را اهمیت نداده بدون اینکه بخانه روم و لباس سفر را تعویض کنم به وزارت خارجه رفته پرونده‌های مربوط به مذاکرات را که سابقاً جریان داشت خواستم و مشغول کار شدم و از فردای آن روز تمام‌وقت در این راه صرف میشد حتی فرصت دیدار نزدیکترین افراد خانواده و برادرانم را که از دور و نزدیک برای ملاقات مقرر ازسفر برگشته‌شان آمده بودند نداشتم. در این مدت، اوقات اداری را صرف مذاکرات باهیئت شوروی مینوادم که چنانچه عرض شد صورت جلسات مذاکرات در اختیار دستگاه فعلی است که خوب میدانید که چگونه و باچه عشق و ایمان خدمت به‌وطن مسائل را تعقیب نموده و از حقوق مملکت و ملت دفاع نمودم. در حالی‌که تمام اوقات من مصروف مسئله‌های تالین درجه بالااهمیت بود که مدت‌ها بعداز نیمه‌شب دوسیه‌ها و سوابق امر را درخانه مطالعه میکردم و صورت‌جلسات را همیشه در کفدستی خود محافظت مینوادم حتی فرصت حضور در جلسات دولت را نداشتم و از صورت مذاکرات هیئت وزیران که ثبت میشد این مطلب کاملاً معلوم است تقریباً از جریان سیاسی داخلی که قریب سه‌ماه به‌اجبار متارکه بودم برکنار مانده دانم در این اندیشه بودم مأموریت مشکلی را که برعهده من محول است چگونه انجام دهم که از یک طرف منافع مملکت و مطالبات ایران تأمین گردد و اختلافات دیگری که سالها عوامل برشماری نخواستند ازیمان برود حل شود و از طرف دیگر به روابط دوکشور که علی‌الاصول باید روی‌به‌ترتین مناسبات دوستانه متقابل استوار باشد خللی وارد نیاید فراموش کردم که عرض‌کنم شب همان روزی که وارد تیران شدم در مجلس مبعانی سفارت اردن هاشمی که آقای امینی کفیل

وزارت دربار هم شرکت داشتند از موقع بازگشت شاهنشاه به تیران جویا شدم و به‌رحال قرار شد در ساعت‌های نخستین مراجعت علیحضرت شرفیاب شده گزارش مسافرت خود و همچنین جریان مقدماتی مذاکرات را به‌عرض برسانم. ادامه دارد

دست آوردهای انقلاب را با «اتحاد بزرگ» پاسداری کنیم

راستین برخوردار است که لحظه به لحظه، تمامی زندگی سیاسی او از دوستی و صداقت و پایبندی رنگ گرفته و جای کوچکترین تردید برای هیچ اندیش‌تسیرین انسان باقی نمی‌گذارد و اشارتی از اوکافی است که سیل خروشان بنیان‌کنی جساد سازد و با دست‌های ناتوان و بی‌رغمی را به ساختن و پرداختن انقلابی رهنمون گردد. مبارزان باید چه فری و چه جمعی نمونه شوند و جمع خود را به جمع عملی اندیشه‌های خویش تبدیل سازند. ما دوران بحرانی و سرنوشت‌سازی را می‌گذرانیم که هرلحظه آن بیای تاریخی را دارد، دشمنان ایران در آشفته اندیشی و تضاد بسر می‌برند و با همه صلابت انقلاب و درخشش بیروزی هنوز جل و بلاس خود را بتمامی معنا جمع نکرده و از رگ و ریشه زندگی ملی، بیرون نرفته‌اند، اگر نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه حرکت خود را بسوی اتحاد بزرگ نظم دهند و بربنیاد فضیلت‌های اخلاقی و کردارهای ارزشمند فرهنگی تلاش نمایند آینده ایران از آن آنها خواهد بود یعنی از آن بیبا خاستگان راست کردار و درست اندیش.

آزمون‌های تاریخی چه در جهان‌ملتها و چه در گرامی مبین ما نشان داده که بنیان حکومت مردمی و دست یافتن به استقلال واقعی بدون اتحاد مبارزاتی صورت نمی‌گیرد و آزادی جز از راه جنبش همگانی استراتژ نخواست یافت و به همین دلیل است که مردم ایران تنها یک راه پیش روی دارند آنهم «اتحاد بزرگ» برای آزادی و استقلال راستین است و این در گرووجود یک اخلاق مبارزاتی است. اخلاق مبارزاتی، منش‌ها و رفتارهایی است که هرانسان مبارز سیاسی بایدداشته باشد. بی‌گمان اندیشه‌های سیاسی و گفتگو-های سیاسی و مردم‌آی‌های سیاسی در حرکت جامعه اثر دارد ولی مردم آگاه به حرکت دگرگون ساز سیاسی و اجتماعی و اقتصادی علاقه‌مند می‌شوند که داعیه‌داران و نمایندگان آن حرکت را دارای ارزش‌هایی که تبلیغ‌گر آن هستند، مشاهده کنند و تا هنگامی که مبارزان سیاسی در جمع خود نمونه جامعه آینده را نسازند و تا خود نمونه آنچه می‌گویند نشوند و مردم بسا چشم‌خود آنرا نبینند، قبول نخواهند کرد. در صدر اسلام که مردم گروه‌هاگروه به دین جدید می‌گرویدند تنها به دلیل تبلیغ اندیشه‌های اسلام نبود، مسردم در

نادر ابراهیمی

از من همان بخواه که هستم

در جنگ بر امان زمان چگونه می‌توانستم اسی که خسته بودم را به ناخن وادارم دستی که بسته بود را به سربه زدن؟ اما کنار اسب خسته نشستن با دست‌های بسته گرفتن! «سوسا از ما گلشن‌م» نه اسب را قصابی بود نه دست را مغانی... پس با نرد انبواور معارهای سرعت و چشم فروستن‌سنگ‌مانه، برواهد نگان نگان و بسته جنگیدن هنوز جنگیدن

و - همیشه جنگیدن را اینگونه است که ترجیح دارم (روحه کنار تو، اندرقلای تو.) من در جنگ بر امان زمان همچون سرباز کوچکی هستم که حد کوچکی خویش، خوب می‌دانم. از من همان بخواه که هستم تا شرمگین نیانم از این نبرد کوچک، در کوچهای من

و در روزهای پیری این اسب را عشق نکردم و در روزهای پیری دست‌هایم را در لاپای کتاب‌های تاریخ به یادگار نشادم تا نسل‌های بعد مفهوم روشنی از دست واسپ را در روزگار من - دریابند. من تردید نیست که مفهوم پرسوکت شهادت را اسباب دخل و خرج نکردم

مبارزات دانشجویی ادامه خواهد یافت

آزادی گروه‌های مترقی در دانشگاهها محدودتر شده است



در بررسی و ارزیابی نقش نهادها، نیروها و گروههای اجتماعی گوناگون در انقلاب خونین و شکوهمند خلقهای ایران، دانشگاهها، دانشگاهیان و دانشجویان، بی‌تردید جای ویژه دارند.

دانشگاههای ایران در یکسال گذشته که وقایع و تحولات سرنوشت سازی در آن رخ داد و منجر به سقوط نظام شاهنشاهی، استبدادی ۲۵۰۰ ساله شد، عرصه بیان خواستها و تمایلات طبقات و گروههای ستمدیده و بسا که صحنه کارزار نیروهای مردم با عوامل ارتجاع و امپریالیسم گردید. نقش دانشگاهها و شهدای به خون خفته آن در انقلاب بزرگ ایران، هیچگاه از یاد نخواهد رفت.

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دکتر مصدق شد، نفوذ امپریالیسم جهانیوار آمریکا در ایران هر روز ابعاد وسیعتری یافت. انگلستان نقش درجه اول خود را در تعیین سیاستهای رژیم دست نشانده ایران از دست داد و آمریکا جایگزین آن گردید. امتیازات تجاری و بازرگانی و منابع طبیعی و ثروت های ملی هر روز بیشتر در اختیار آمریکا قرار گرفت و در اقتصاد ایران متناهی با نیازها و خواستهای آمریکا، دگرگونیهای اساسی رخ داد. انگلستان که قدرت رقابت با امپریالیسم آمریکا را در ایران نداشت، خواستار آن دگرگونیهایی در شکل بندی اقتصادی اجتماعی ایران نبود که منافعی آمریکا اقتضا می کرد. انگلستان خواستار تداوم نظام فئودالی، همراه با ریفتمتواژن بورژوازی وابسته در ایران بود. اما آمریکا نفوذالیم موجود در ایران را سد راه منافعی خود می دید. کشمکشهای انگلستان و

تغییرات بنیادی در جامعه شدند. در حالی که در آنجا، روز بروز عمق بیشتری یافت. دانشگاهها که ابتدا تنها صحنه تظاهرات گروههای هاشنگ بود، به تدریج پیش از پیش به میدان بحثهای سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شد. پس از سقوط رژیم شاه و شکست نسبی امپریالیسم در ایران اختلافات، دامنه های وسیع تری یافت. گروههای قشری خواستار آن تغییرات و دگرگونیهایی در راه جامعه نبودند که گروههای مترقی در راه آنها مبارزه کرده بودند. تمایلات و خواستهای که دقیقا از وابستگی این گروهها به پایگاههای طبقاتی مشخص سرچشمه می گرفت. نمایندگان جناحهای مترقی خواستار دموکراتیک شدن محیطهای دانشگاهی و

به دلیل وجود آگاهترین قشرهای اجتماعی در آنها، روز بروز عمق بیشتری یافت. دانشگاهها که ابتدا تنها صحنه تظاهرات گروههای هاشنگ بود، به تدریج پیش از پیش به میدان بحثهای سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شد. پس از سقوط رژیم شاه و شکست نسبی امپریالیسم در ایران اختلافات، دامنه های وسیع تری یافت. گروههای قشری خواستار آن تغییرات و دگرگونیهایی در راه جامعه نبودند که گروههای مترقی در راه آنها مبارزه کرده بودند. تمایلات و خواستهای که دقیقا از وابستگی این گروهها به پایگاههای طبقاتی مشخص سرچشمه می گرفت. نمایندگان جناحهای مترقی خواستار دموکراتیک شدن محیطهای دانشگاهی و

تغییرات بنیادی در جامعه شدند. در حالی که در آنجا، روز بروز عمق بیشتری یافت. دانشگاهها که ابتدا تنها صحنه تظاهرات گروههای هاشنگ بود، به تدریج پیش از پیش به میدان بحثهای سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شد. پس از سقوط رژیم شاه و شکست نسبی امپریالیسم در ایران اختلافات، دامنه های وسیع تری یافت. گروههای قشری خواستار آن تغییرات و دگرگونیهایی در راه جامعه نبودند که گروههای مترقی در راه آنها مبارزه کرده بودند. تمایلات و خواستهای که دقیقا از وابستگی این گروهها به پایگاههای طبقاتی مشخص سرچشمه می گرفت. نمایندگان جناحهای مترقی خواستار دموکراتیک شدن محیطهای دانشگاهی و

بندیهای مشخص اقدامات غیردموکراتیک را تأیید کردند و بطور آشکار در برابر نیروهای مترقی صف آرایی کردند. امروزه دانشگاهها عرصه برخوردی شدید و گاهی حتی خشونت بار عقاید گوناگونی است که در پس هریک از آنها منافع گروهها و طبقات و اشرار مشخص نهفته است. اما آنچه که امروز باید مورد توجه و دقت قرار گیرد، این است که بی تردید دیگر امکان بازگشت اخناق و فشارهای پیشین، نه تنها در دانشگاهها، بلکه در هیچیک از سازمانها و نهادهای اجتماعی وجود ندارد. دموکراسی، امروز ضرورت جامعه ماست. مقاومت در برابر این خواست همانا دشمنی با ضرورت است.

تغییرات بنیادی در جامعه شدند. در حالی که در آنجا، روز بروز عمق بیشتری یافت. دانشگاهها که ابتدا تنها صحنه تظاهرات گروههای هاشنگ بود، به تدریج پیش از پیش به میدان بحثهای سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شد. پس از سقوط رژیم شاه و شکست نسبی امپریالیسم در ایران اختلافات، دامنه های وسیع تری یافت. گروههای قشری خواستار آن تغییرات و دگرگونیهایی در راه جامعه نبودند که گروههای مترقی در راه آنها مبارزه کرده بودند. تمایلات و خواستهای که دقیقا از وابستگی این گروهها به پایگاههای طبقاتی مشخص سرچشمه می گرفت. نمایندگان جناحهای مترقی خواستار دموکراتیک شدن محیطهای دانشگاهی و

تغییرات بنیادی در جامعه شدند. در حالی که در آنجا، روز بروز عمق بیشتری یافت. دانشگاهها که ابتدا تنها صحنه تظاهرات گروههای هاشنگ بود، به تدریج پیش از پیش به میدان بحثهای سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شد. پس از سقوط رژیم شاه و شکست نسبی امپریالیسم در ایران اختلافات، دامنه های وسیع تری یافت. گروههای قشری خواستار آن تغییرات و دگرگونیهایی در راه جامعه نبودند که گروههای مترقی در راه آنها مبارزه کرده بودند. تمایلات و خواستهای که دقیقا از وابستگی این گروهها به پایگاههای طبقاتی مشخص سرچشمه می گرفت. نمایندگان جناحهای مترقی خواستار دموکراتیک شدن محیطهای دانشگاهی و

در سال ۱۳۴۱ با الغای نظام اربابان و رشد روزافزون بورژوازی وابسته دی کشاورزی، به سود آمریکا پایان خواستهای مشخص انگلستان در ضرورت بسط و گسترش آموزش دانشگاهها و تربیت فارغ التحصیلان می در زمینه های گوناگون را ایجاد کرد. اما آمریکا متناهی با نیازهای امپریالیستی و کادری تربیت شده و متخصص گردش اقتصاد وابسته ایران، احتیاج برای اساس معمار با رشد پایه بورژوازی آمریکا در ایران و بویژه سال ۱۳۴۱ و تحکیم سیاستها ما شاهد گسترش دانشگاهها و رشد سرف تعداد دانشجویان در ایران

دل سنگ به حال این آدم ساواکی آب می شد، اما تجیب بود که دلرئیس دفتر آقای امیرانتظام، اصلا آب نشد. خیلی خونسرد نشست و نگاه کرد و آخر هم گفت: باید ببینیم چکار می شود کرد! این هم فصل دوم ماجرا.

حالا فقط می خواهم اشاره ای کنم به رابطه میان این دو فصل - که عین واقعیت است.

سیصد نفر ساواکی بیکار، که ظاهرا پیشگام و راننده مستعمل و واقعا با زیرس، و خیلی هم خوب و موثر حرف می زدند، روزها، به علت بیکاری و بیماری، توی شهر تهران می گردند.

اگر قبول کنیم که این سیصد نفر، برای خراب کردن انقلاب و صدمه زدن به آن و ناامید کردن مردم، در هر روز فقط ده بار سوار تاکسی می شوند، این نتیجه به دست می آید:

$$300 \times 10 = 3000$$

یعنی سه هزار بار - در هر روز - سوار تاکسی می شوند.

و اگر قبول کنیم که در هر تاکسی، در طول راه، فقط چهار مسافر سوار و پیاده می شوند، این نتیجه به دست می آید:

$$3000 \times 4 = 12000$$

یعنی دوازده هزار نفر، در هر روز، اخبار نادرست و شایعات ضد انقلابی را از منبعی دریافت می کنند (بدون احتساب راننده). حال اگر قبول کنیم که هریک از این دوازده هزار نفر، در هر روز فقط و فقط با ۱۰ نفر گفتگو می کنند، این نتیجه به دست می آید:

$$12000 \times 10 = 120000$$

یعنی، در هر روز، به طور متوسط، یکصد و بیست هزار نفر، در مراحل ابتدایی پخش شایعات، مسموم می شوند.

و دنبال کردن بقیه ماجرا و محاسبه ای اینکه همسان یکصد و بیست هزار نفر، نداشتند، چگونه سم ضد انقلاب را در رگهای میلیونها نفر می توانند، برعهده خود شمامست، شما انقلابی صادق و مسومن و صمیمی، شما ایرانی عاشق ملت و مردم... یادتان باشد که در خود تهران - و فقط تهران - تعداد ساواکیها و مخالفان انقلاب و دشمنان آزادی و مسزوبگیران از سرمایه داران بزرگ و وابستگان به آمریکا و انگلیس و همه کسانی که به چپانی زخم خورده از انقلاب، خیلی بیشتر از آن سیصد نفری است که روزها جمع می شوند جلوی نخست وزیری...

میان آنها، دست برقصا، یکی از ساواکیهایی را که پیش از انقلاب، دویار مرا پرسیدم: تو، هیچ اعتراضی نکردی؟ گفت: چرا. گفتم همه ای این حرفها دروغ است. شایعه است. اما او، طوری تکلم کرد و لبخند زد که انگار من یکسک احق به تمام معنی هستم و از هیچ کجا خبر ندارم، و خودش املا می خواند. توی نخست وزیری هم کار می کند. حالا شما، اگر دروغ نمی گوئی و از اوضاع مملکت خبر داری، بگو ببینم چه خبر است. واقعا مملکت دارد داغان می شود؟ واقعا نفت ما را کسی نمی خورد؟ واقعا قطبیزاده نخست وزیر می شود؟ واقعا شاه برمی گردد؟ گفت: نه برادر. این حرفها همه اش دروغ است. کذب محض است. این درست است که گرفتاریها و مشکلاتی داریم؛ اما این هم درست است که هیچوقت اوضاع مملکت ما به خوبی حالا نبوده؛ هیچوقت... گفت: پس این یادو...

گفتم: برادر! تو که تا نخست وزیری رفتی، باید آنجا پیاده می شدی و این آدم را تحویل پاسدارهای نخست وزیری می دادی و همه چیز را می گفتی. نباید کوتاه می آمدی. اگر واقعا دلت می خواهد روشن بشوی باید کمک کنی. باید باز هم از وقت و پولت بگذری. باید همت انقلابی و لجاجت انقلابی داشته باشی. تو که نصف زندگیت را به خاطر انقلاب داده ای، از کمزگی راه برنگرد و دل سرد نشو. این آدم که تو می گوئی، مسلم بدان که مال نخست وزیری نروده و توی دفتر دکتر بزی هم کار نمی کرده. او را عفت از دست دادی. لازم نبود اسلحه داشته باشی و مغزش را داغان کنی. فقط کافسی بود مغزش را بگیری و تحویل پاسداران نخست وزیری بدهی؛ اما جکی بگویم که همه حرفهایی که زده، دروغ است. به جان بچه های قسم که دروغ است.

گفتم: حرفهایت را قبول دارم؛ چون به دلم می نشیند. خدا لعنتش کند که صبح مان را خراب کرد...

این فصل اول ماجرا بود، حساب ببردیم به فصل دوم:

وقتی رسیدم جلوی نخست وزیری و پیاده شدم، عدی زبانی آنجا ایستاده بودند؛ شاید دویست - سیصد نفر یا بیشتر، در

گفت: کارمند نخست وزیری ست. می گفت: از همه چیز خبر دارد و توی دفتر آقای بزدی کار می کند. بعد هم شروع کرد به حرف زدن. چهارتا مسافر دیگر هم داشتیم. از یوسف آباد بالا - میدان کلانتری - تا خود نخست وزیری حرف زد. همجو حرف می زد که انگار ما را زدارش هستیم. دلم می خواست اسلحه داشتم، دوتا گلوله توی کله اش خالی می کردم؛ اما اسلحه نداشتم. از این گذشته، می گفت که مال خود نخست وزیری ست.

پرسیدم: چی می گفت؟ جواب داد: «می خواستی چی بگوئی؟ مملکت را به گند کشید و رفت. گفت که تا به حال، حتی یک نفره نفت هم نفروخته ایم. نفت ما را هیچکس نمی خورد. آمریکا به همه کشورهای دنیا دستور داده که نفت ما را نخرند تا ورشکست بشویم و به روز سگ بیفتیم و از شاه اخراجی خواهش کنیم برگردد. می گفت: تا بیست روز دیگر، حداکثر چهل روز دیگر، گرسنگی و بی بولی و فقر، تمام مملکت را می گیرد. می گفت: بیست تا کارگر بیکار، تسوی وزارت کار، خودکشی کرده اند. حالا هم قرار است سی هزار کارگر بیکار شیرازی، پای پیاده راه بیفتند بیابند تهران. خدا بپشان رحم کند. بین چند نفرشان وسط راه می میرند.

می گفت: بین امام خمینی و آقای طالقانی و آیت الله شریعتمداری، حسابی شکر آب شده هر قسمتش به نفع یکی از این سه رهبر انقلاب وارد جنگ بشود. پاسدارها هم طرفدار آقای طالقانی هستند، اما پسرهای آقای طالقانی، با پدرشان نیستند. آنها جزو ارتش دشمن های آقای طالقانی هستند. آقای بازرگان هم تا حالا چهار دفعه استعفا داده. بازم خیال دارد استعفا بدهد. قرارداد آقای قطبیزاده نخست وزیر بشود. می گفت: بین آقای فروهر - وزیر کار - و آقای بازرگان هم برخورد خیلی تندی پیش آمده. می گفت: گوشت های یغزده ای که از شنبه توزیع می شود، مسموم است؛ چون اسمام با گوشت یغزده مخالف است و آقای بازرگان، موافق است. این است که یک عده از مسلمانهای متعصب طرفدار امام، رفتند تمام گوشت های یغزده و مرغهای متعجه را مسموم کرده اند. می گفت: خلاصه،

برای دیدن چندتن از مسئولان مورد و انجام بعضی کارها که برعهده ام بود به نخست وزیری می رفتم. سوار تاکسی که شدم - با توجه به اینکه نشانم را، پیشاپیش، به فریاد گفته بودم - راننده، چپچپ تکام کرد و پرسید: نخست وزیری؟

گفتم: بله برادر.

گفت: آنجا کار می کنی؟

گفتم: نه برادر. آنجا، کارهای دارم.

پرسید: از خودشان هستی؟

پرسیدم: یعنی چه؟

گفت: یعنی کارهای هستی.

گفتم: حالا دیگر، کاره، ملت است. ما امر بر ملتیم.

گفت: پس، از خودمانی. من صبح تا شب، صدتا مسافر سوار می کنم. بعضیها ناراضی اند، شکایت هایی دارند. حرفهایی می زنند. چرا رسیدگی نمی کنی؟ چرا جواب نمی دهی؟ من یک کارگرم. انقلاب، مال من است. خودم زحمتش را کشیده ام، خسون خورده ام. نهره کشیده ام. جان کشیده ام. شپید داده ام. بیکاری و بدبختی کشیده ام. برادر زلم توی انقلاب شپید شد. این هم عکسش است. یکی از عموزاده های هم شپید شد. یک رفیقم، پایش تیر خورد. حالا یک پا دارد و هنوز هم راه نیافته. من چانم را فدای این انقلاب می کنم. بین! هنوز نوار یک سال پیش امام را دارم. من دلم می خواهد توی دهن آدمهایی بزنم که حرف مفت می زنند؛ که لجر می گویند؛ که ناکسی و نامردی می کنند؛ اما نمی توانم. چرا؟ چون خبر از جای ندارم. و نمی خواهم دروغ بگویم. نمی خواهم حرف ناحق بزنم. آن کسی که سوار می شود وانتاد می کند، دروغ می گوید. من می فهمم که دروغ می گوید؛ اما نمی توانم ثابت کنم. این است که خفه خون می گیرم. یا فقط می پرسیم: «آز کجا می آید؟» و آنها هم معمولا می گویند: «می آیدم. از جای مطمئن شستم».

پرسیدم: چه می گویند؟ بگو برادر! شاید بتوانم کمک کنم.

گفتم: گیرم که مرا روشن کردی و رفتی. بقیه را چکار می کنی؟ باید توی این رادیو - تلویزیون بیصاحب مانده بگویند. همه چیز را بگویند و نشان بدهند. باید جواب همه آدمهایی را که حرفهای بدی می شنود سر دولت می زنند بدهید؛ اما نمی گویند رادیو - تلویزیون دست یکی از دشمن های انقلاب است. نمی گذارد حقایق به گوش ملت برسد. تقریبا نیم ساعت پیش، یک نفر را بردم نخست وزیری.

براد منافع خلقهای ایران با امپریالیسم و واکنشهای خاص خود را در تمامی عرصه های اجتماعی و بویژه دانشگاهها که در آنجا انسان پرشور و آگاه تحصیل می کنند، آشکار کرد. دانشجویان که بیشتر با اشتیاق خود بورژوازی و زحمتکاران و کارگران جامعه برخاسته بودند، نابودی کرده و فرهنگ خود را بوسیله غول خود میدان در آمده، با گوشت و پوست شکست می کردند و اعتراض خود را به تروی گوناگون بیان می کردند. غسارت همه و نابودی فرهنگ کشورهای تحت تسلط امپریالیسم، ممکن نیست مگر با های دیکتاتوری بوسیله دولت ها و رژیم ها در دست نشانده و اعمال اختناق و فشار بر همه سطوح جامعه و در تلفه خاموشی و بیخبری صدای آزادیخواهی. امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه، صدای مردم را تحمل نکرده و نخواهد نمود. همین اساس دانشگاهها و دانشجویان را در نوک حمله دستگاههای جاسوسی و زور رژیم و دولت های دست نشانده قرار داده اند. بررسی فعالیت های سیاسی دانشجویان و دانشگاهیان در ۲۵ سال گذشته نمونه های درخشانی از فداکاریها و جان فشنگیهای این قشر مشخص می شود. ما می توانیم، اکثریت زندانیان و زندانیان از دانشجویان زنده کرده، سازمانهای سیاسی، نظامی که در عنوان عمده ترین دشمنان امپریالیسم در ایران حضور دارند و مبارزه می کنند، از میان دانشگاهها و دانشجویان بیابانیم. تمایلات و خواستهای خلقهای ایران همواره، ابتدا در دانشگاهها پخته شده است. در روزهای پر زور و تلاطم

و گلی از این حرفها.

شرافت آزادی

بقیه از صفحه ۳

و اگر خودمانی تر مطرح کنیم تکلیف خواننده را با نشریه روشن می کنند. خوانندگان این نوع نشریات یا بنا بر وظیفه حزبی نشریه را مطالعه می کنند، تا از تازه ها آگاه شوند یا به حزب و جمعیتی که نشریه به آن وابسته است کنش داده و یا این که در پی شناخت و انعقاد تفکرات مختلف جامعه هستند در نهایت آنچه که مشخص است اینست که با آگاهی تمام از راه و روش، نشریه را مطالعه می کنند.

اما نشریات ناوابسته نشریاتی که وابسته به گروهی خاص نیستند و برای تمام افراد جامعه منتشر می شوند. این نوع نشریات به همان دلیل که برای گروهی خاص طبع و توزیع نمی شوند اگر در پی جهت گیری برآیند یکی از بزرگترین خطاهای مطبوعاتی را مرتکب می شوند، حتی اگر این نوع نشریات علت موضع گیری خود را تبعیت از اکثریت بدانند و توجیه کنند: ناسر عقاید دولتی هستند که نماینده اکثریت است ولی اگر این موضع گیری را رسماً اعلام نکنند، یا توجه به نقش تعیین کننده وسائل ارتباط جمعی در افکار عمومی به جنگ با اقلیت برخاسته اند و دنبای آزادی را محدود کرده اند این را نیز باید اضافه کرد اگر نشریات عمومی یا ناوابسته بدون اعلام رسمی حامی یک گروه یادسته سیاسی خاص از اقلیت باشند و خواننده را به سوی یک طرز تفکر خاص بکشانند و برای رسیدن به مقصود به بمباران فکری خوانندگان بپردازند به یک خنده و نیرنگ مطبوعاتی دست زده اند که عواقب آن بسیار وخیم خواهد بود.

با توجه به آنچه که در این مقاله تئوریک ضوابطی برای مطبوعات فقط درجه جلوگیری از هرج و مرج و لجام گسیختگی احتمالی بعضی از نشریات ضروری به نظر می رسد این ضوابط نباید آزادی اصولی را محدود سازد بلکه باید نگهبان حرمت و شرافت و حرفه ای قلزم باشد.

بر اساس این ضوابط هرگونه پیوندی را که در نهایت باعث خواهد شد دولت حاکمیت خود را بر مطبوعات اعمال کند باید قطع ساخت و حتی رسیدگی به تخلفات حرفه ای را نیز به شورایی آگاه و بی نظیر و قلزم سپرد.

بر اساس این ضوابط باید از گروه های فشار به نشریات جلوگیری کرد و جلوگیری از امپراطوریهای مطبوعاتی را که باعث دیکتاتوری مطبوعاتی می شود گرفت.

بهر است پایان مقاله را بسر این جملات استوار کنیم که بدون شک مطبوعات از جامعه تقدیه می کنند و اثر بسیار زیادی نیز بر جامعه می گذارند راه را برای این تقدیه هموار کنیم و امکان هرگونه سوء استفاده احتمالی را به خاطر تاثیر شدید بر جامعه از آنها بگیریم. این را نیز اضافه کنیم که شرافت آزادی در آزادی بسیان و مطبوعات است و هر نوع سانسور و معیزی را از سر راه مطبوعات برداریم.

قرنی شهادت مبارک

بقیه از صفحه اول

از تشییع جنازه او، مهندس بازرگان که ترور سیاسی شاید تا حدی در جبهه او هم تاثیر گذاشته بود و هراس راننده اتومبیل که می توانست در عین حال مراقب او هم باشد تأییدکننده این امر بود، با اتومبیل به داخل بیمارستان آمد و داریوش فروهر وزیر کار هم آرامش ظاهر را حفظ کرده بود و پس از لحظه ای ایستادن در محوطه بیمارستان به کنار جنازه قرنی رفت، جنازه بر دوش نظامیان و با مشایعت همسر، دختر، بستگان و یاران قرنی به بیرون از بیمارستان انتقال داده شد.

ادای احترام، مارش عزاء، همبستگی مردمی که در خارج از بیمارستان گرد آمده بودند، حرکات دیگری بود که تا تقاطع تخت طاووس ادامه داشت و سپس جنازه نخستین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران داخل اتومبیل مخصوص منتقل شد و مشایعین به حرکت خود در دنبال جنازه ادامه دادند.

مردم برای تماشا نیامده بودند، وظیفه خود می دانستند جنازه او را تشییع کنند. خانمهایی که بچه ای را هم در بغل داشتند و به سرعت خود را در صف مشایعین جای می دادند و چشمانی گریان داشتند و مردمی که توانسته بودند اتومبیل خود را در خیابان مصدق رها کرده و به دنبال جنازه سرشکر قرنی حرکت کنند همه و همه از شهادت او متأثر بودند.



جنازه اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی که از همراه تخت طاووس تا بهشت زهرا با اتومبیل حمل می شد نظر مردم اندوهگین را جلب می کرد.

در نزدیکی بهشت زهرا مردم اجتماع کرده بودند و شعارهایی می دادند «قرنی شهید انقلابی قرنی شهادت مبارک» و در آخر می گفتند با اظهار تشکر از وصول بیانیته مورخ ۱۹ فروردین ماه آنجناب در مورد تقدس ازنده از مصاحبه آنجناب در زمینه مسئله مسکن باستحضار میرساند:

۱- اینکه مرقوم فرموده اید اعلام سیاست کلی مسکن از دولت موقت ایجاد سوء تفاهاتی در عامه مردم میکند و خاطره ناخوش آیند و عدم های گذشته را تداعی مینماید باید عرض کنم اولاً معنی دولت موقت این نیست که موقتا دولت را اداره میکند و بسايد دست روی دست بگذارد و منتظر باشد که دولت اصلی روی کار بیاید. منظور از دولت موقت این است که چون قانون اساسی رژیم جدید هنوز بتصویب نرسیده است که بر اساس موازین قانونی دولت روی کار بیاید این دولت از جانب امام مأمور تشکیل کابینه شده است و باید بوظایف یک دولت غیر موقت هم رسیدگی کند با این تفاوت که چون مسائل اصلی و بنیادی هم در پیش دارد در درجه اول باید به آنها بپردازد.

۲- اینکه از قول شده مرقوم فرموده اید «چون آمار سال ۵۱ نشان میدهد که ۹۵ درصد جمعیت کشور ماهیانه درآمدی کمتر از سه هزار تومان دارند بنابراین خانه سازی برای این گروه در راس برنامه های دولت قرار میگیرد باید یادآوری شود بنده عرض نکردم چون ۹۵ درصد مردم در گروه اول درآمد ما می خواهیم چنین و یا چنان بکنیم بلکه اولاً این آمارها را لوری که خودتان اشاره فرموده اید مربوط بسال ۵۱ است و امروز رقم دیگری است، بنده گفتم اگر بخواهیم ارقام توزیعی درآمد را بدانید در سال ۵۱ چنین بوده است بعد گفته ام که برای گروه اول از این طریق می خواهیم عمل کنیم و برای گروه دوم و سوم بطرق دیگر... و هیچگاه ادعا نکردیم که بجهت نیازها پاسخ خواهیم داد که غیر جدی بودن برنامه را نشان بدهد بکسی اگر در مصاحبه تلویزیونی که کاملتر بسود دقت فرموده باشید در مقدمه توضیح دادم که وضع موجود آنچنان است که هیچگاه این دولت بلکه هیچ دولتی قادر نخواهد بود باین زودیه ها مشکل تنگنای مسکن را حل کند یا گفتم این راهی است که از آن راه می خواهیم برویم مقصد دور است کلاماً مورد قبول ما است اما دلیل نمیشود که اگر راه درست باشد و لو دور شروع رفتن نکنیم.

۳- بعداً با توضیحات مستدل که متکی به آمار و ارقام است فرموده اید بدلائل عمیق این دولت و هیچ

خانه نو مبارک و در همه مسیر مردم ترور قرنی را محکوم کردند. جسد سرلشکر قرنی که قرار بود در بهشت زهرا دفن شود به خواست امام خمینی به قم حمل شد و متنی چنین خوانده شد «نظر به اینکه بازماندگان تیمسار قرنی در نظر داشتند جسد در بهشت زهرا

دفن شود جسد به اینجا آورده شد و حضرت آیت الله العظمی خمینی اطلاع داده اند. چون این شهید از دوستان ما بود و در نظر داریم برای ایشان از نزدیک فاتحه بخوانیم جسد در قم دفن شوده بازماندگان این درخواست امام را بسا میل پذیرفتند. بنابراین جسد تیمسار

پاسخ وزیر مسکن و شهرسازی به مقاله آپارتمان سازی و غرب زدگی

دولتی قادر بحل این مشکل باین سهولت نمیباشد نه مورد تأیید ما است و مورد ادعای ما هم نبوده و نیست.

۴- اینکه فرموده اید واکسدار کردن مسکن با فراموش کردن بظهور رایگان صحیح و منطقی نیست باید عرض کنم که متأسفانه معلوم شد جنبه ملی اصلاً عرضی است. ما عالمه فرموده اید و تشییع ریزه اشتباهی را که روزنامه اندکان کرده بود و با تیر درشت مسکن رایگان برای افراد کم درآمد در صفحه اول از قول بنده نوشته بود ملک و انگیزه اشتباه چنانچه شده است باید عرض کنم:

اولاً خود روزنامه آیدگان در متن خبر اصلاً چنین چیزی را ننوشته بود زیرا متن مصاحبه عین مطالب اینجناب بود فقط عنوان آن اشتباه بود.

ثانیاً در روزنامه مورخ ۱۹ اردیبهشت ۵۱ تکیه بر آنرا بجهت درشتی حرف نوشت بنده گفته بودم فقط ما هالی زلزله زده طیس بعلت حالت خاص و خساراتی که در این حوادث به آنها وارد شده بود آتم فقط کف سازی و اسکلت و سقف خانه را از محل اعتبارات کمکهای دول خارجی و مردم خیر داخلی که شده بود و کمی هم از اعتبار دولت برایگان می دهیم نه در سایر نقاط اصولاً این حرف خیلی غلط است که وزیر مسکن بگوید طبقه کم درآمد که ۹۵ درصد مردم است خانه بطور رایگان می دهیم.

۵- بنده نگفتم که چون ما نمی خواهیم دروازه های تمدن بزرگ پایبندیم اجباری بساختن آپارتمان نداریم. بنده عرض کردم بصاحبان صنایع که مایل هستند در کنار کارخانجاتشان (که معمولاً خارج شهر هستند) خانه برای کارمندان و کارگران بسازند مؤدبه می دهیم که برخلاف گذشته آنها را مجبور نمی کنیم که در بیابان خدا حتماً آپارتمان

قرنی پس از شستشو به قسم برده شد. جسد سرلشکر والیاله قرنی در حالی که درون پرچم سه رنگ ایران جای داشت با مشایعت تعداد زیادی از مردم به قم حرکت داد شد و در این شهر مراسم تدفین انجام گرفت.

بسیارند و می توانند اگر مردم به خانه های تک واحدی رغبت بیشتری نشان بدهند و زمین فراوان است خانه تک واحدی بسازند و این منصف هم درست است.

۶- در مورد مسکن برای روستائیان تذکر شما تماماً بسجا است بجهت جهت ما هم از صاحب نظرانی مثل شما تقاضا کردیم نظریات ارشاد خودشان را برای ما بفرستند.

۷- در مورد انتقادی که از تشویق بخش خصوصی بسرمایه گذاری برای ساخت مسکن بطیقات گروه دوم از درآمد از قبیل دادن زمین و وام فرمودید بنده چیزی نمی بینم آیا نباید آنها را وادار کرد که با تسهیلات ما وقتی مسکن بسازند؟ و یا نحو است؟ و اصولاً صاحب درآمد بین ۵ تا ۱۰ هزار تومان چگونه باید صاحب خانه شود ارائه طریق فرموده اید در حالیکه قرار بود انتقاد سازنده باشد.

۸- در مورد وامهای کوتاه مدت و دراز مدت که مرقوم فرموده اید و اینهم متأسفانه مطلب تازه ای نیست سیاستهایی است که دولتهای قبلی نیز دنبال کرده اند...

باید عرض کنم اولاً ما ادعا نکرده ایم که چیز تازه ای داریم، ثانیاً معلوم نیست هر چه دولتهای گذشته گفته اند غلط است، ثالثاً دعوی بر سر گرفتن همانطوری که خودتانم در سطور بعد مرقوم فرموده اید بر سر عمل کردن است انشاء الله اگر توانستیم ما می خواهیم آنچه میگوئیم عمل کنیم. این است آنچه ما ادعای آنرا کرده ایم به علاوه اگر در همین مورد چیزی به نظر شما می رسد که این انطباق گفتار با عمل را تسهیل میسازد یا بفرمائید در مورد بهره هم که عرض کردم ما درصدمه کم نفعتیا آنرا بعد اقل ممکن تقلیل بدهیم بلکه آنرا با مطالعه همه جانبه و دقیق تر بصرف برسانیم.

در خانه مجدداً راهنامه های شما که کاملاً نشا نمیده عتیق و پرمایه است تشکر میکنم. در انتظار راهنامه های بیشتر شما هستم.

مصطفی گیتانی

جبهه ملی

راستی خاتم فیروزه بواسعاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

گرانی باد خاطره - ردار شهید

پرواز با باهای گسترده ایمان و از خانه حاکم به حرم عرش رسیدن، یادروم فرودخته از جویبار خورشیدی نازی نوشیدن و سرانجام از قفس تن رها شدن و دل را در هوای دوست بیروز در آوردن.

در آن تلخ روزهای خونگام زندگی که بسیاری نام آوران یار غار امیران خود فروخته بودند، شیخ و شحنه در زیرسقفی می گنجیدند و پیشانی به سجاده ریا و تزویر می نهادند و در اجتناب نکت و بدنامی سراب زندگی فریضشان میداد. آن تسلیم ناپذیر که نوای آرام تماشاگر سحرگهان در فضای کوچک خانه می پیچید، همچون سرداران شکست خورده ولی با ایمان که صبح را از پشت سیاهی همه جاگسترده شب با دیده دل می نگرد و صدای گامهای نور از ازمان طلعت بگوش جان می شنوند، صبور انتظار میکشید و با دیدارهای پشیمانی زمزمه های شبانه در پشت پرده های آویخته، پنجه در سینه ستم افکند و مردانه جنگ با اهریمن را آغازید.

در آن شب سرنوشت که تا سحرگهان طنین معجزه آفرین اله اکبر شرق و غرب و شمال و جنوب مین را پیوندی مقدس و ناگسسته می بخشید، در آن شب، وقتی سیاهی همه جا را زیر بال و پر راز و رمز گرفت و گذشت لحظه ها آشوبی وصف ناپذیر به جانم افکند، قرنی همراه همسر از راه رسید هر دو از دیداری طولانی با مهندس بازرگان و دیگر یاران دست از جان شسته باز می گشتند: اندیشه ای در پشت چشمان آنها سلا می گرفت که گاه برق امید و گاه تلخی نگرانی و غم خاطر نشان می کرد.

و من قرنی را با آن چهره مقصم و سرباز در آن شب سرنوشت برضمیر خاطرم نقش بستم. در نخستین دیدارچونان آشنائی دیرین، تا سحرگاه لحظه های پر آشوب و پرخطر را پشت سر نهادیم، هر دو شدم و به خط سرخ اله اکبر بسا تارهای جانمان پیوستیم و اکنون او، آن سردار، آن سرباز ایمان خود خط سرخی از شهادت شد بر تاریخ میسن، و در میان فریاد اعتراض و باران اشک زن و مرد پیر و جوان خشم زده و غمگین ما را برای همیشه با خاطره پرشکوختن تنها گذارد.

نگاهی گذرآبه

بقیه از صفحه اول

بانک ملی برخلاف اصول اقتصادی برای ناسن مخارج متغیض به نسر استکس بی پشتوانه دست یا ریه و پون کسور را با فدا اعتبار می کرد، دکتر «مسیح» بپای مجلس خود تا نونهای اقتصادی وضع نمود، روسها در شمال و امریکاییان در جنوبستان ادعای دیسیانت امتیاز نت داشتند مشکلات حیر روز از روز پیش گسترده تر می شد و همچون مردابی مین ما را در کام سیاه خود فرو می برد. اختلاف سلیقه ها و سلطه یگانه بسروی بسیاری از نمایندگان مجلس سبب مشکلات به نتیجه نرسد، در مجلس چهاردهم حتی در حالی ترین شرایط زندگی ملی وحدت و اتفاق نظر میان نمایندگان بوجود نیامد نظرات و اقلیت مین پرست در رمیان انبوه خود فروشندهگان سیاسی کم شد. برسی و رویدادهای دوران مجلس چهاردهم، با توجه به موفقیت خاص جغرافیایی مین و و جزد منابع و معادنی که پیوسته دیک طبع جهان خواران را بجوش می آورد لزوم اعمال «سیاست موازنه منفی» را که دکتر مصدق مبتکر آن و در تمامی دوران زندگی درخشان سیاسی خود مدافع سرسخت و راستش بود، نشا نمیده تاریخ دوران معاصر نمایشگر این واقعیت است که هرگاه از سیاست موازنه منفی پیروی شده و در برابر تجاوز استعمارگران بی هیچگونه تفاوتی مقاومت بعمل آمده موفقیت های چشمگیری نصیب ملت ایران شده است.

مبادله اسناد پیمان صلح مصر و اسرائیل

مصر و اسرائیل بعد از ظهر دیروز اسناد تصویب پیمان صلح جداگانه خود را که با مخالفت شدید اعراب روبرو شد مبادله کردند. اسناد موافقتنامه در یک ایستگاه هسته ای متعلق به امریکا در صحرای سینا مبادله شد. به موجب توافق مصر و اسرائیل قرار است نیروهای اسرائیل در دو مرحله از صحرای سینا عقب نشینی کنند. در توافق جداگانه مصر و اسرائیل همچنین پیش بینی شده است که روابط دو کشور عادی خواهند شد. پیمان صلح مصر و اسرائیل باعث اتزوی مصر در جهان عرب شده است. مخالفان رژیم سادات عقیده دارند مصر با امضاء این پیمان

روزنامه جبهه ملی مشترک میپذیرد

حق اشتراك برای صد شماره ۱۵۰۰ ریال است. ملی شعبه خیابان ویلا را به داوطلبان نشانی، محل آدرس تهران خیابان سکونت و فتسویکی قبض فرودسی کوچه تمدن پلاک پرداخت حق اشتراك به ۲۱ ارسال دارند.

اطلاعیه وزارت کار و امور اجتماعی در باره حداقل دستمزد کارگران

از آنجا که تعیین حداقل دستمزد یک مسئله مهم اقتصادی و اجتماعی است که اثر فوری و قطعی بر قدرت خرید کارگران از یکسو و قیمت تمام شده کالاها ازسوی دیگر دارد، شایسته است میزان آن به نحوی تعیین شود که ضمن افزایش قدرت خرید کارگران از بالا بردن هزینه های زندگی که خواندخواه قدرت خرید کارگران را کاهش می دهد به شدت پرهیز گردد.

با کمال تأسفد در گذشته در نحوه تعیین حداقل دستمزد این معنی مورد توجه قرار نگرفته و در نتیجه نظام مزدها و قیمت ها روندی نامتعادل داشته است که باید به رسیدگی دقیق و همه جانبه و ملاحظه آثار مستقیم و غیرمستقیم آن به تعیین حداقل دستمزد اقدام نمود.

از اینرو وزارت کار و امور اجتماعی تعیین حداقل دستمزد را که از هر لحاظ حائز اهمیت می باشد در دستور کار دوره جدید شورامالی کار که با ترکیب تازه مرکب از نمایندگان، کارگران، کارفرمایان و دولت تشکیل می شود، قرار داده است و در آینده نزدیک نتیجه کار اعلام خواهد شد.

در هر حال اساس محاسبه برای پرداخت دستمزد تعیین شده اول فروردین ماه ۱۳۵۸ خواهد بود.

اطلاعیه وزارت کار و امور اجتماعی در باره ساعت کار در هفته

از آنجا که انقلاب اسلامی ملت ایران اکنون دوران سازندگی را می گذراند و شرکت در توانبخشی به اقتصاد آسیب دیده کشور ایجاب می کند که همه گروههای اجتماعی به ویژه کارگران عزیز با همه نیرو در برآوردن شدن این نیاز ملی کوشش کنند.

با داور می گردد که هرگونه درخواست کاهش ساعت کار در زمان کنونی نمی تواند مورد قبول وزارت کار و امور اجتماعی باشد و همچون گذشته ساعت کار کارگران چهل و هشت ساعت در هفته می باشد که رعایت کامل آنرا از کلیه کارگران و کارفرمایان انتظار دارد.